

اعتراف به اعمال شکنجه های وحشیانه در زندانهای رژیم

پارلمان‌نیوز: یکی از اعضای کمیته ویژه مجلس برای بررسی حوادث پس از انتخابات، تصریح کرد: "تجاوز با باتوم و شیشه نوشابه به برخی از بازداشت‌شدگان حوادث پس از انتخابات برای ما محرز شده است".

این نماینده مجلس که نخواست نامش فاش شود اظهار داشت: "به برخی از بازداشت‌شدگان حوادث بعد از انتخابات متأسفانه به وسیله باتوم و شیشه نوشابه تجاوز شده و این امر برای کمیته ویژه محرز شده است".

حران آب آشامیدنی در استان اصفهان

خبرگزاری مهر: مدیر کل حوادث غیر مترقبه استانداری اصفهان گفت: در حال حاضر در 290 روستای در سطح استان در تامین آب شرب خود دچار مشکل هستند که تامین آب آنها با تانکر انجام می‌شود و در همین رابطه ستاد بحران نیز به صورت مستمر تشکیل جلسه می‌دهد.

منصور شیشه فروش اظهار داشت: به علت کاهش بارندگی در سال زراعی و استمرار شرایط خشکسالی در مرکز حوزه زاینده رود، غرب و جنوب اصفهان، افت آب چاه‌های زیرزمینی و خشکی چشمه‌ها و قنوات را شاهد بوده ایم که این امر تامین آب شرب 290 روستا در سطح استان را دچار مشکل کرده است.

شیشه‌فروش تصریح کرد: ستاد کمیته بحران در این رابطه تشکیل شده است که بصورت مستمر نیز در این رابطه تشکیل جلسه می‌دهد.

وی همچنین در بخش پایانی سخنان خود با اشاره به اینکه در بخش شهری نیز دچار مشکل در تامین آب شرب هستیم، خاطر نشان کرد: در حال حاضر برای آبرسانی با تانکر به شهرهای چون جندق، نائین، خوانسار، تودشک برنامه ریزی شده که به صورت نوبت بندی آب شرب این شهرها نیز تامین شود.

ادامه تجمع اعتراضی خانواده های بازداشت شدگان

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران

تجمعات اعتراضی خانواده های دستگیر شدگان قیام بیش از 2 ماه است که ادامه دارد

بنابیه گزارشات رسیده خانواده ههای دستگیر شدگان که بیش از 2 ماه به تجمعات اعتراضی خود در مقابل دادگاه انقلاب، زندان اوین و سایر نقاط برای آزادی عزیزان در بند شان تلاش می کنند، امروز هم به تجمعات اعتراضی خود ادامه دادند . روز چهارشنبه 4 شهریور ماه يك روز بعد از برگزاری دادگاه فرمایشی بیش از 150 نفر از خانواده ها از 09:00 صبح در داخل و به خصوص مقابل دادگاه انقلاب تجمع اعتراضی بر پا کردند و خواهان روشن شدن هر چه سریعتر وضعیت عزیزان خود و آزادی آنها بودند. اعتراض اکثر خانواده ها به بی اعتنائی و عدم پاسخگویی صادقانه مسئولین دادگاه انقلاب، دادستانی و قوه قضاییه به وضعیت پرونده عزیزانشان و اینکه آنها به چه جرم نکرده ای در دادگاه بدون داشتن حق وکیل و قضاوت عادلانه محاکمه می شوند بود و خواهان پایان دادن به دادگاه فرمایشی و آزادی عزیزانشان بودند.

امروز برای تعداد کمی از بازداشت شده ها فرار کفالت و وثیقه اعلام شد. اما همچنان تعداد زیادی از آنها بلاتکلیف و برخی حتی با گذاشتن کفالت و وثیقه بدون دلیل در بازداشت هستند و خانواده هایشان هر روز مسیر بین دادگاه انقلاب و دادستانی و زندان اوین را به امید آزادی هر چه سریعتر آنها طی می کنند و به دلیل عدم پاسخگویی مسئولان همچنان سرگردان هستند. امروز هر چه خانواده ها با دفتر حداد ، حیدری فر و صلواتی تماس می گرفتند با وجود حضور داشتن منشی دفتر اما هیچ کس به تلفن خانواده ها جواب نمی داد خانواده ها نیز کوتاه نمی آمدند و بالاخره بعد از ساعتها تماس تلفنی وقتی منشی دفتر هر کدام از آنها جواب تلفن را می دادند تنها می گفتند بروید خانه حضور شما هیچ مشکلی را حل نمی کند بدتر خود را خسته می کنید ما خودمان به شما خبر می دهیم که خانواده ها با عصبانیتی می گفتند شما به ما بگویید تا چند روز باید در خانه بنشینیم و سکوت کنیم . هر چه گفتید ساکت باشید تا فرزندانمان زودتر آزاد شوند پس است تا تکلیف آنها مشخص نشود ما همچنان می آییم.

اگر چه در این مدت به خانواده ها فشار روحی و جسمی شدیدی وارد شده اما همچنان ثابت قدم تا آزادی تمامی بازداشت شده ها ایستاده اند و می گویند در این مدت توهین و تحقیرهای زیادی نه تنها از طرف مسئولین دادگاه انقلاب و زندان اوین حتی مامورین هم شنیده ایم و اگر فکر کرده اند با این کارها می توانند ما را مایوس و خانه نشین و عزیزانمان را همچنان با بازداشت و برگزاری دادگاههای مسخره آزار دهند کور خوانده اند.

از زمان دستگیری بازداشت شده ها معمولاً هر روز يك نفر از اعضا خانواده آنها به زندان اوین و يك نفر به دادگاه انقلاب مراجعه می کنند. امروز نیز حدود 50 نفر از خانواده ها در مقابل درب دژبانی زندان اوین تجمع کردند و خواهان ملاقات و آزادی عزیزان خود بودند که مأمورین زندان مانع ایستادن آنها در مقابل درب دژبانی می شدند و با برخورد غیر انسانی خانواده ها آنها را به زیر پل می کشاندند و خانواده ها نیز اعتراض می کردند که اینجا زمین خداست حق ندارید ما را بیرون کنید

لیست جدیدی از اسامی تعدادی از دستگیر شدگان قیام مردم ایران جهت ارسال برای سازمانهای حقوق بشری و اطلاع عموم انتشار می یابد.

- 1- محمد آقایی 21 ساله دانشجو دوشنبه 26 مرداد در کریم خان بازداشت و به اوین منتقل شده
- 2- سعید قربان زاده 24 ساله لیسانس مدیریت دوشنبه 12 مرداد در ونک بازداشت و به اوین منتقل شده
- 3- افشین عزتی 28 ساله شغل آزاد پنجشنبه 18 تیر بازداشت و به اوین منتقل شده
- 4- حسین کامرانی 25 ساله لیسانس شیمی پنجشنبه 18 تیر بازداشت و به آگاهی شاپور و سپس به اوین منتقل شده

فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران، برگزاری دادگاههای فرمایشی، گرفتن اعتراضات تلویزیونی در زیر شکنجه، ادامه بازداشت دستگیر شدگان و بی اطلاعی خانواده ها از وضعیت و شرایط عزیزانشان را محکوم می کند و از دبیر کل و کمیسر عالی سازمان ملل متحد و سایر مراجع بین المللی خواستار ارجاع پرونده نقض حقوق بشر این رژیم به شورای امنیت سازمان ملل جهت تصمیمات لازم اجرا می باشد.

04 شهریور 1388 برابر با 26 اوت 2009

گزارش فوق به سازمانهای زیر ارسال گردید:

دفتر دبیرکل سازمان ملل
کمیساریای عالی حقوق بشر
کمیسیون حقوق بشر اتحادیه اروپا
سازمان عفو بین الملل
سازمان دیدبان حقوق بشر

چهارشنبه، 4 شهریور ماه 1388 برابر با Wednesday 26 August 2009

ارسال شکایت خانواده رفسنجانی از احمدی نژاد برای قوه قضاییه

سایت تابناک: مهدی هاشمی رفسنجانی در نامه ای به عزت اله ضرغامی رئیس صدا و سیما خواستار انتشار تکذیبیه اش پیرامون اتهامات نسبت داده شده در رسانه ملی به وی شده است.

پس از آنکه در چهارمین دادگاه متهمان اغتشاشات اخیر، یکی از متهمان برخی اتهامات را به مهدی هاشمی در خصوص هزینه های انتخاباتی و مواردی از این دست نسبت داد و این اظهارات عیناً در صداوسیما پخش شد، مهدی هاشمی در نامه به عزت اله ضرغامی رئیس سازمان صدا و سیما خواستار انتشار تکذیبیه اش در صدا و سیما شد.

در متن این نامه چنین آمده است:

"بسم الله القاصم الجبارین
ریاست محترم صداوسیما
با سلام

پیرو اظهاراتی که آقای حمزه کرمی یکی از متهمین جریانات اخیر که بیش از هفتاد روز در سلول انفرادی بوده و بدون وکیل روز سه شنبه 3/6/88 در دادگاه حاضر شد و برخلاف تیره 1 ماده 188 قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر می دارد خبرنگارهای رسانه ها می توانند با حضور در دادگاه از جریان رسیدگی گزارش مکتوب تهیه کرده و بدوم ذکر نام و یا مشخصاتی که معرف هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی شاکی یا مشتکی عنه باشد، منتشر نماید. {تخلف از حکم قسمت اخیر این تبصره در حکم افترا است}

ضمن درخواست وقت پاسخگویی طبق مصوبه اخیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، مطالب زیر جهت اعلام در اولین برنامه صداوسیما ارسال می گردد.

اینجانب مهدی هاشمی هرگز اعتقادی به هزینه تبلیغات انتخاباتی از محل بودجه بیت المال نداشته ام و اظهارات آقای کرمی کذب محض است.

سازمان بهینه سازی مصرف سوخت سازمان دولتی است و هزینه اعتبارات در این سازمان طی مراحل محاسبات از جمله تشخیص، تسجیل، تخصیص، تامین اعتبار و انجام هزینه انجام می گیرد که همه این اقدامات توسط ذیحساب و مدیر مالی منصوب از طرف وزارت امور اقتصاد و دارایی انجام و اسناد آن توسط سازمان های نظارتی بررسی و تفریق بودجه انجام می گیرد و طرح ادعاهای واهی و سندسازی خلاف واقع بوده و

قبل از اثبات در مراجع قضایی جرم و قابل تعقیب است و در طول چهار سال گذشته که این جانب از سازمان منفصل شده، اسناد هزینه‌های انجام شده توسط سازمان‌های نظارتی بارها بارها مورد رسیدگی قرار گرفته است.

کل هزینه تبلیغات در بودجه سازمان بهینه‌سازی در سال 84 مشخص است و بخش عمده این اعتبارات نیز برای انجام تبلیغات به صدا و سیما واگذار شده و انجام دو میلیارد تومانی از این بودجه با سندسازی با وجود دستگاه‌های نظارتی مختلف محال و ممتنع است.

حال که پرونده انتخابات سال 84 باز شده برای تنویر افکار عمومی خوب است که دو میلیارد تومان ادعایی در دادگاه فرمایشی همراه با 340 میلیارد تومانی که از شهرداری مفقود شده و بارها توسط شهردار وقت و شورای شهر و سازمان بازرسی کل کشور مورد سوال قرار گرفته، یک جا بررسی شود. {تا رسوا در او غش باشد}

در ارتباط با سایت جمهوری، اینجانب هیچ ارتباطی با سایت مذکور نداریم و هیچ مسئولیتی در آن سایت نداریم.

و نکته قابل توجه اینکه این اقدام فرمایشی درست پس از آن انجام گرفته که شکایت خانواده آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از آقای احمدی‌نژاد برای قوه قضاییه ارسال شده است.

مهدی هاشمی رئیس دفتر هیات امنای دانشگاه آزاد اسلامی"

چهارشنبه، 4 شهریور ماه 1388 برابر با Wednesday 26 August 2009

در شبهای 22 و 23 و 24 تیرماه در بهشت زهرا چه گذشت؟

این گزارش توسط یکی از خوانندگان برای سایت ارسال شده است

من فرزند یک کارمند بهشت زهرا هستم

در شبهای 22 و 23 و 24 تیرماه در بهشت زهرا چه گذشت؟

من دانشجو هستم و یکی از افراد خانواده ما در بهشت زهرا مشغول کار است وضعیت مالی آنچنانی نداریم و من و خانواده همگی طرفدار احمدی نژاد هستیم (میخواود خوشتون بیاد میخواد خوشتون نیاد!) هر چند که میدونیم که تقلب هم واسش کردن! چون این دولت خانواده کارمندان بهشت زهرا (بخصوص ما) روبعد از سالها صاحب خانه کرد طرفدار شیم! من بر این باور هستم نیرویی ما فوق احمدی نژاد این جنایات رو مرتکب میشه و اگر احمدی نژاد از این جنایات اطلاع پیدا میکرد شدیداً جلوی آن می ایستاد و به دلایلی هم نمیتونه علیه این جنایات انجام شده موضع بگیره..... بگذریم

مادر من که در یکی از شیفتهای قسمت خدمات بهشت زهرا کار میکنه و سابقه طولانی در بهشت زهرا داره خبر داد که به تعدادی از اونها گفتن که چند شب یعنی 22 و 23 و 24 تیر ماه تعدادی تصادفی دارند که باید در شب خاک بشوند! که هم او و هم من تعجب کرده بودیم. و حدس زدم که احتمالاً خبرهایی است. من از مادرم بارها درباره اجساد کشته شدگان تظاهراتها سوال میپرسم. و اون هم به خاطر روحیات من سعی میکرد هیچوقت درباره این چیزها صحبت نکنه و من رو به درس خوندن ترغیب میکرد. اما اینبار توی شیفت شب این اتفاقات قرار بود بیفته البته تو به مواردی هم شیفت شب باز هم کار کردن. مثل تصادفات که کار آنها یک خورده مشکل میشد و نیاز به وقت بیشتر داشتند. ولی اینبار برای 3 شب! خلاصه مادرم رو قرار بود خودم برسوم ولی مادرم گفت قراره خودشون بیان سراغش. خلاصه مادرم صبح ساعت 6 برگشت و از سر پرسیدم که چی شده بود؟ جوابی نداد ولی توی چهرش اضطراب و ناراحتی رو میدیدم. باز از سر پرسیدم. گفت بگیر بخواب! فردا صبح که بهش مرخصی داده بودند مشغول کار خونه بود که دستاش رو دیدم که جای جوهر استمب بود. انگار پای یک چیزی رو انگشت زده بود. گفتم نمیخوای بگی چی شده بود؟ تصادفی بودن؟ گفت هیچ نگو که حالم اصلاً خوب نیست. منم گیر ندادم. شب ساعت 12 بود که زنگ زدن موبایلش و دوباره اومدن سراغش و رفت ولی اینبار ساعت 7 صبح بود که اومد و خسته و ناراحت خوابید ساعت 9 صبح دیدم صدای هق هق گریش میداد. سریع بلند شدم و گفتم یا میگویی چی شده یا خودم الان میرم بهشت زهرا. گفت هیچی. هیچی نشده. گفتم پس الان زنگ میزنم خاله مهین (همکار مامانم) از اون میپرسم که اونجا چه خبره؟ گفت اون خبر نداره. این رو بگم که مادر من درسته که زنه ولی هیچوقت ندیده بودم که به خاطر مشاهداتش که شغلش ایجاب میکنه گریه کنه ولی باور کنید خیلی دلرحمه.

خلاصه کلی گیر دادم و قسم داد به روح بابام که چیزایی رو که میگه به کسی نگم. من هم قبول کردم و قرآن رو آورد پیش روم گذاشت و گفت برو وضو بگیر و دستت رو بزار رو قرآن و قسم بخور که جایی این حرفارو که میخوام بگم رو نمیزنی (من که خیلی تعجب کرده بودم! چون انگاری خیلی براش مهم بود که جایی چیزایی رو که میگه درز پیدا نکنه. چون تا حالا واسه قسم خوردن انقدر حساس ندیده بودمش) گفت که بیشتر واسه خود من و حفظ سلامتیم چیزی نمیخواود به گوش کسی برسه. به هر حال قسم خوردم و مادرم شروع کرد. گفت که پریش (22 تیر) وقتی وارد محوطه بخش شدم تعداد زیادی حدود 30 جنازه کاملاً منجمد رو تو محوطه خوابونده بودن که یخشون آب بشه. کلی آدمهای ریش و پشم دار هم اونجا بودن و ما رو همراه تعدادی از همکارام به اتاقی بردند. اونجا واسمون یک آدم مسنی که جای مهر رو پیشونیش بود شروع به صحبت کرد و گفت امشب و چند شب دیگه ما اینجا باید جنازه هایی رو خاک کنیم که مربوط به منافقین هستند. اینها از گروه های ضد انقلاب هستند که با حمله به ما تعداد زیادی رو از سربازان ما رو کشته اند و ما جنازه اونها رو از نقاط مرزی برای شناسایی به اینجا آوردیم. و الان

قراره دور از چشم جاسوسان و خیر گزارها اینها رو خاک کنیم . در این رابطه اگر با کسی صحبت کنید و اشاره ای کنید . مطمئن باشید که چون خودتون و تک تک افراد خونادتون در خطر . بعدش یک به یک اسم اعضای خانواده ها رو میپرسیدند و مینوشتند . و در آخر هم اثر انگشت چند چا از ما گرفتند . و دوباره تاکید کردند که نکاتی رو که گفتند رو نباید فراموش کنیم . ما رو به محل های کارمون راهنمایی کردند . جنازه هایی رو که بیشتر آورده بودند مربوط به آقایون بود و اونجا تعداد همکاران ما بیشتر بود . در قسمت خانمها من بودم و چند نفر دیگه . به ما آتش 5 جنازه زن و دختر تحویل دادند که به کلی یخ زده بودند ولی قسمت آقایون فکر کنم بالای 20 نفر بودند . اونطوری که توی محوطه دیدم . خلاصه مدیر بهشت زهرا هم که اونشب اومده بود به ما اعلام کرد که حتی آگه جنازه ها رو نیمه کاره شستشو و کفن کنیم باید ساعت 5 و قبل از طلوع خورشید کار رو تموم کنیم . ما هم شروع کردیم . تو کشته شدگان که خون توی صورتشون منجمد شده بود و آثار پارگی در صورت بودن آنها شدیداً دیده میشد . سه زن میانسال بودند و دو دختر 20 تا 30 سال که یکی از اونها کلا سرش متلاشی شده بود و ما آن را بدلیل آب نشدن یخهای شکل رفته در بدن که آنها را مانند چوب کرده بود کفن کردیم و تحمیل خدماتیهای دفن دادیم.

_____ ولی مادرم بیشتر از چیزی که امشب 23 تیر ماه دیده بود خواست برایش تعریف نکنم ولی قبول نکردم و با اصرار ازش خواستم که بگه _____

-از زبان مادرم

امشب هم به محوطه اون بخش رفتیم تعداد 4 برابر شب گذشته بود ! بیش از 100 نفر !! . به ما (بخش خانمها) تعداد 23 جنازه بی نام و نشان را تحویل دادند . تعداد ریش و پشمیا (لباس شخصی ها) 3 یا 4 برابر شب قبل شده بود . ورودیهای بهشت زهرا مامور گذاشته بودند و تمام رفت و آمدهای احتمالی کنترل میشد . شروع به کار کردیم ولی اعلام کردیم که اینها برای قبل از ساعت 5 حاضر نمیشن که رئیسشون که جای مهر روی پیشونیشون بود وارد بخش ما شد که با اعتراض ما روبرو شد (چون ورود مرد ممنوع بود) که ایشون در جواب گفت اینا همه یک مشت فاحشه . قاتل و وطن فروش بودند . گفت از مردا سریع کمک بیارین اینجا ! ولی اونجا هم (بخش مردها) کلی جنازه داشتند . به هر حال 3 نفر از اونا هم واسه اولین بار وارد بخش زنها شدن ! و شروع به کمک ما کردند . صحنه ای که من رو آزار می داد جسدهای یخ زده دخترانی بودند که علاوه بر آثار شکستگی فک و شکاف _____ . خونی بود که از آلات تناسلی و مقعد آنها لخته بسته بود . (کروی و وقتی این افشاگری تجاوز رو کرد جا خوردم ! چون ما قبل از اون این اطلاعات و این حدسو زده بودیم که تو بازداشتگاه این بلا رو سرشون آوردن) - امشب یخ جنازه ها تقریباً آب شده بود ولی آثار یخ روی آنها موجود بود . در بین آنها دخترانی بودند که زیر بیست سال سن داشتند . با سرعت زیادی که به کار بردیم توانستیم تا ساعت 4 صبح چهارده تاشون رو به کمک آقایان حاضر کنیم . که کلی به ما تند رفتند و گفتند بقیه رو بدون شستشو و پنبه گذاری فقط کفن کنید . که ما هم همینکارو کردیم ولی تا ساعت 5 به 17 تا رسید . که گفتند این 6 جنازه آخرو پارچه ای ببیچید دورشون و تحویل خدمات دفنی ها بدین که رئیسشون گفت که دیگه دیره و تا طلوع خورشید چیزی باقی نمونده و باید به فردا شب موکول بشه _____ مادر من که اشک تو چشماش حلقه بسته بود گفت قراره که فردا شب هم بره و گفتن شب آخره . مادرم خودش از همکاراش شنید که همه میگفتن و زمزمه میکردند که اینا مربوط به درگیریهایی بعد از انتخابات تهران بوده.

امشب 24 تیر مادرم رفت و منتظر برگشتنش شدم و خوابم نبرد تا اینکه ساعت 7 صبح کلید رو انداخت در و اومد . سریع رفتم جلوشو دستش رو گرفتم و ننسست و تاکید کرد چیزایی رو که به من گفته هیچ جا نگم . گفت که دیشب (24 تیر) فقط دفن اجساد بوده و چند جنازه پریشب رو که نصف و نیمه کفن کرده بودند رو آوردن و کاراشون رو انجام دادند . دیشب مادرم هفته های بعد شنید که تعداد زیادی از جنازه ها رو بهشت زهرا دفن نکردند و با خودشون به جای نامعلومی بردند . در ضمن یکی از کارگرای دفن که رفت و آمد با ما داره بعداً به ماگفت که بهشون گفتن بعضی از قبرها رو خالی بزارن و آگه فردا و روزهای آینده مردم جنازه و فوتیشون رو آوردن بین اینا بذارن خاک . در ضمن نیازی به گفتن قطعه ها نیست چون تو بی بی سی شماره قطعه ها رو گفتند . یک خبر رو هم بگم که بدونید تا چند روز دیگه قراره با رئیس بهشت زهرا به خاطر آنچه که ناشیگری بهش گفتند و قطعه ها رو بدون نام . شماره گذاری (تابلو) کرده . بر خورد کنند

من هم این اطلاعات رو به دلایلی دادم با این که قسم خورده بودم . هر چی هم بخواد بشه اگر هم طرفدار موسوی بودند و مخالف اونها بودم ولی هموطنهای من بودند و جون من در مقابل جون اونها عزیز تر نیست.

مدیر عامل بهشت زهرا (س) بازنشسته شد

خبرگزاری مهر: محمود رضاییان مدیر عامل سازمان بهشت زهرا (س) صبح دیروز با حکم شهردار تهران از این سازمان رفت و اسد فاضل جانشین وی شد .

رضاییان پس از 42 سال سابقه کاری در شهرداری تهران با حکم بازنشستگی صبح سه شنبه پس از 24 سال مدیریت سازمان بهشت زهرا (س) این سازمان را ترک کرد.

اسد فاضل مسئولیتهای مختلفی را در شهرداری تهران داشته که از آن جمله شهرداری منطقه 17 و 5 را می توان نام برد .

فاضل از صبح دیروز به عنوان مدیر عامل سازمان بهشت زهرا (س) و شهردار حرم مطهر حضرت امام خمینی (ره) منصوب شد.

سعید خال مشاور مدیر عامل سابق بهشت زهرا (س) در گفتگو با خبرنگار مهر هرگونه ارتباط این جابجایی با موضوع دفن 44 جسد بی نام و نشان در قطعه 302 را رد کرد .

وبلاگ؛ خامنه ای کثیف مسئول تجاوز جنسی به زندانیان

وبلاگ ملاحسنی

اگر در ایران بودم با اسپری روی دیوار ساختمانها می‌نوشتم: خامنه‌ای را بجرم تجاوز جنسی به دختران و پسران این مرز و بوم محاکمه کنید!

هر وقت جمهوری اسلامی می‌بیند کند کارش بالا آمده معمولاً در ابتدا سکوت میکند و اگر افشاگرها ادامه یابد سعی میکند آنرا از بیخ منکر شود و اگر باز هم ادامه یابد دست به تحریف و اقییات می‌زند و قضیه را وارونه جلوه میدهد و در نهایت مجبور میشود عواملی که دست به افشاگری زدند را حذف و یا مفتضح کند و یا اسناد ارتباط با بیگانگان را برایش فراهم نماید. پیش بینی من این است که کربوبی را یا ترور میکنند و یا یک قرصی عوضی به او میخورانند و مثل سید احمد خمینی او را به ملکوت اعلی میفرستند و بعد میروند سراغ تجاوز شدگان بیچاره. اما حتی اگر این کارها را هم نکنند باز نمیتوانند این مسئله را جمع و جور کنند. این تیری است که از کمان در رفت و قابل بازگشت نیست. جمهوری اسلامی این بار بدجوری توی هچل افتاده و بیرون آمدن از آن با روشهای قبلی میسر نیست. مسئله تجاوز جنسی به بازداشتی‌ها همه آبروی نداشته این نظام را بریاد داده و با هیچ طرفندی قابل ترمیم نیست. شما به سادگی از کنار این افشاگری کربوبی رد نشوید. آثار و عواقب این افشاگری در آینده بیشتر روشن خواهد شد. البته این نه به آن دلیل است که در این سی سال هیچگاه تجاوز و اعمال وحشیانه نبوده، خیر، اهمیت این قضیه در این است که شخص رهبری خودش را عملاً قاطی این جریانات کرده و علناً یک طرف قضیه خودش است نه عوامل خودش. اکنون ارتکاب تجاوز جنسی در بازداشتگاههای سپاه از مرز حدس و گمان خارج شده و هر روز که میگذرد شواهد و مدارک بیشتری از رفتار غیر انسانی ذوب شدگان در ولایت منتشر میشود و دیگر قضیه تجاوزات جنسی با انکار کردن و تکذیب کردن قابل جمع کردن نیست. من قبلاً به شما گفته بودم که فرق خامنه‌ای با دیگر دیکتاتورها در یک چیز است و آنهم کند ذهنی خامنه‌ای است. (نسبت به تیزهوشی کسانی مثل هیتلر و صدام حسین و خمینی و غیره) خامنه‌ای اینقدر خرفت است که نمی‌فهمد الان نباید در برابر انتشار اخبار تجاوزات جنسی مثل یک مجسمه سکوت کند چرا که دیر یا زود عواقب این قضیه گریبانگیر خودش میشود. زیرا او بود که در نماز جمعه دستور بر خورد شدید به معترضین را صادر کرد. او بود که اعتراض ساده و بدیهی مردم به شمارش آراء را دسیسه دشمن اعلام کرد. چگونه است که بازداشتگاه غیراستاندارد کهریزک بدستور او تعطیل میشود ولی متخلفان و تجاوزکنندگان به بچه‌های مردم تحت پیگرد قانونی قرار نمیگیرند؟ غیر از این است که ولی فقیه خودش را گرفتار و شریک جرم مزدوران خویش کرده و راه گریزی جز رسوا شدن ندارد؟ قضیه تجاوزات جنسی باعث ریزش شدید در بین نیروهای نسبتاً سالم مذهبی اعم از روحانیون و سپاهی و بسیجی و غیره خواهد شد و نهایتاً باعث خواهد شد تا فقط خامنه‌ای بماند و یک مشت مزدور منحرف اخلاقی. اگر در ایران بودم با اسپری روی دیوار ساختمانها می‌نوشتم: خامنه‌ای را بجرم تجاوز جنسی به دختران و پسران این مرز و بوم محاکمه کنید!

هشدار شدید رفسنجانی به رئیس دفتر احمدی نژاد

در پی اظهارات اخیر اسفندیار رحیم مشائی، دفتر رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام با انتشار اطلاعیه‌ای ضمن تاکید بر کذب بودن این سخنان، هشدار داد: علی‌رغم تلاش شخصیت‌های مبارز و بزرگ انقلاب برای آرام کردن فضا و خنثی کردن القانات دشمنان خارجی به نظر می‌رسد توطئه‌های بسیار پیچیده برای القای اختلاف بین ارکان نظام اسلامی وجود دارد که دامن زدن به این توطئه نوعی یاس و ناامیدی را در جامعه گسترش می‌دهد.

متن کامل این اطلاعیه بدین شرح است:

رسانه محترم

پیرو انتشار سخنان آقای اسفندیار رحیم‌مشایی در جمع اعضای ارشد ستاد باران خورشید در برخی سایت‌ها و خبرگزاری‌ها، اگرچه توجه به شرایط زمانی و مکانی سخن و سنجش آن با گوینده نشان از میزان انطباق سخن با منطق است، اما توضیح درباره بخش‌هایی از سخنان ایشان جهت مزید اطلاع رئیس دفتر رئیس‌جمهور و تنویر افکار عمومی ضروری به نظر می‌رسد.

مطمئناً بیان جملاتی چون این جمله که "آقای هاشمی مایل بود از پشتیبانی عمومی و مردمی برای فشار بر رهبری استفاده کند" از جمله همان توهاماتی است که مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تاریخی خویش همگان را از آن برحذر داشتند.

سابقه آقای مشایی در "اظهار نظرهای غلط" و "سخنان غیرمنطقی" آنقدر آشکار است که نیازی به پاسخ ندارد، اما با توجه به عقبه بسیار عمیق این سخنان و دروغ پردازی‌های عمیق‌تر و تلفیق آن با چاشنی توهین توسط کسی انجام می‌شود که قرار بود معاون اول رئیس‌جمهور شود و نشد و امروز رئیس دفتر رئیس‌جمهور است، علی‌رغم تلاش شخصیت‌های مبارز و بزرگ انقلاب برای آرام کردن فضا و خنثی کردن القانات دشمنان خارجی به نظر می‌رسد توطئه‌های بسیار پیچیده برای القای اختلاف بین ارکان نظام اسلامی وجود دارد که دامن زدن به این توطئه نوعی یاس و ناامیدی را در جامعه گسترش می‌دهد.

بخش‌هایی از سخنان آقای مشایبی تکرار سخنان رئیس‌جمهور در مناظره معروف است که رهبری معظم انقلاب در خطبه‌های تاریخی بعد از انتخابات از آن ابراز گلایه کردند و اتهام تماس با یک مقام خارجی در شش ماهه اول دولت نهم ادعایی است که باید در یک دادگاه صالحه مدعیان آن باید جوابگویی اتهامات خود باشند.

باشد که خدای تبارک و تعالی توفیق رعایت انصاف را به عنوان جوهره وجودی انسان‌ها به همگان، مخصوصاً مسولان عطا فرماید.

چهارشنبه، 4 شهریور ماه 1388 برابر با 26 August Wednesday 2009

وبلاگ؛ جنایت هولناک مزدوران ج.ا در زندان اصفهان

وبلاگ به سویی آزادی
به نقل از بهرام مشیری

تجاوز و قتل وحشتناک خواهر و برادر بهایی در زندان اصفهان توسط مزدوران جمهوری اسلامی

ارغوان دختر 18 ساله و برادرش زاهد 20 ساله فرزندان دکتر محمود شکرایی در 30 تیرماه در روز اعتراضات شهر اصفهان در حالی که قصد رفتن به خانه مادر بزرگ مریضشان را داشتند توسط مزدوران جمهوری اسلامی دستگیر می‌شوند در حال شکنجه برادر از دختر می‌خواهند لخت شود دختر برای نجات برادر لخت میشود برادر از هوش می‌رود دختر بینوا را مورد تجاوز وحشیانه قرار میدهند برادر به هوش می‌آید شروع به فریاد و ضجه میکند در جلوی خواهر برادر را میکشند دختر بینوا روانی چهار دست و پا راه می‌رود پیر، دیوانه، صدای حیوانات نشان میدهد و در آستانه مرگ میباشد مزدوران و متجاوزان بنام مسلم و غیبی می‌باشند دکتر شکرایی در ابتدای انقلاب سالیان زیادی به جرم بهایی بودن در زندان شیراز بوده و پس از آزادی به اصفهان مهاجرت می‌کند و از پزشکان خیر و خوشنام اصفهان می‌باشد.

هارشنبه، 4 شهریور ماه 1388 برابر با 26 August Wednesday 2009

افشاگری شجاعانه کروی؛ پاسخی به نامه احمد توکلی

سایت اینساید آف ایران

نامه دکتر سید مصطفی آزماپیش به احمد توکلی

جناب آقای احمد توکلی
با احترام

نامه اخیر سرکار به جناب حجت الاسلام شیخ مهدی کروی موجب نهایت تعجب و حیرت عموم ایرانیان و معتقدان به اصول انسانیت و شرافت گردید. اگرچه این روزها هرکسی دست به تعرض و سنگ اندازی به ساخت شریف انسانیت و مدافعان ارزش انسانیت می‌زند، اما چنین نامه ای از خامه سرکار – با لحنی تهدید آمیز و بدور از هرگونه واقع بینی- مایه افسوس و آسف بسیار شد

آقای عزیز

شما از چاه ویل سخن گفته اید. گفتنی درباره چاه ویل نیز بسیار است، چون شما خودتان از زیر وبم و چم و خم این چاه ویل آگاهی دارید، نیازی به تذکار مجدد مختصات آن نیست. شما مهارت را در این میدانید که افراد در لبه چاه ویل راه بروند، اما به شیوه بندبازان ماهر خود را از سقوط به این ورطه پاس دارند، اما چه می‌کنید با اصل اساسی “انّ افضل الجهاد کلمه الحق عند حاکم الجابر”؟

آقای عزیز

اگر انقلاب ایران، یک انقلاب بلشویکی بود و سیستم حاکم بر ایران نیز مدعی اعتقاد به توحید و عدل و نبوت و عدالت و امامت نبود، شاید از ارتکاب بغی فاحش باکی نمی‌داشت، اما دعوی اعتقاد به اصول اسلام و تشیع این سیستم را در طول این سی سال گذشته مداوماً در معرض یک تضاد درونی قرار داده که امروز مانند دملی کهنه سر باز کرده است. باز شدن این قرحه تابع نوامیس طبیعی و امری قانونمند است، کار کروی و موسوی و حزب مشارکت و کارگزاران و یا به گفته مدیران بی تدبیر کار ابادی شرق و غرب نیست. یک سیب وقتی مراحل شکوفگی و نوری را پشت سر گذاشت نهایتاً از شاخه جدا میشود و به زمین میفتد. پس شما با تهدید با کروی سخن نگوئید و او را حواله به فضای سی سال پیش نکنید. امروز سی سال است که این قرحه در حال تحول بوده تا الحال، به حالت انفجار رسیده

آقای عزیز

من مانند بسیاری دیگر از هموطنانم پیرو آئین تشیع هستم، اما به امام زمانی که «مهدی جون» نام دارد و شخص بیسواد و بیفرهنگی با «وزن مخصوص» زیر صفر مطلق برایش «دروغنامه ای گزافه» به نام «زنجنامه» مینویسد، باور ندارم. امام زمان مورد اعتقاد من و شاید قریب به اتفاق هموطنان شیعه مذهب «اسباب بازی» سیاستبازان نیست. اما از شما عجب می آید که چه عاملی شما را به سکوت در برابر این همه توهین به ساحت امام زمان عج و لگدمال کردن همه ارزشهای فرهنگ شیعی وادار کرد و اکنون که یک نفر دهان باز کرده تا نغمه برحقی ادا کند، او را با رطب و یابس بافیهای بیمعنا به سکوت دعوت میکنید

آقای عزیز

برادر من در شمار قربانیان مظلوم سال شصت و هفت است. او نه مجاهد بود و نه چریک مخفی! به هیچ یک از سازمانهای زیرزمینی هم وابسته نبود نه در جنگ مسلحانه شرکت کرده بود، نه مال کسی را برده بود... او را و همسر او را از یک خانه اجاره ای ریوندند و در محبس انداختند و بعد از چندماه نیز همسر او را به پانزده سال زندان محکوم کردند، و خود او را همراه با برادر همسرش به جوخه تیرباران سپردند و بدن پاکش را در مدفنهای دسته جمعی در لاله زار خاوران مخفیانه در خاک نهادند، و اکنون نیز شنیده ایم که عمّله جور، آن نقطه را خاکبرداری کرده اند که آثار جنابتهای علیه بشریت را پاک کنند. نمیدانم آن روز- هم شما و هم شیخ مهدی کروی، به عنوان نمایندگان مجلس به این فجایع شوم و قرف یافتید، اما نغمه تقییبی از جانب شما به سمع کسی نرسید. تنها مردی که در آن روزهای منحوس شجاعت انتقاد شفاف و مردانه داشت حضرت آیت الله العظمای منتظری بودند، که از روی اصولگرایی فریاد و اسلاما و انسانا سردادند؛ و امروز به پیروی از روش و منش ایشان حضرت حجت الاسلام شیخ مهدی کروی دیوار سکوت را شکسته اند. برادر من، آن روز مانند چندین هزار نفر دیگر بدون جرم و گناه و بطور مظلوم و معصوم به شهادت سرخ رسید، تنها فرزند نوزادش، یتیم و لطیم و آواره ماند! اما پیروی از اصل «بندبازی برلبه چاه ویل» به بهانه حفظ مصلحت نظام!!- به شما اجازه نداد که در رثای انسانیت فریاد و آسفا سردهید.

آقای عزیز

امروز و در این شرایط افول و انحطاط مطلق، جا داشت که شما به انتقاد از خود قلم به دست میگرفتید و سکوت بیدلیل آن روز خود را از عوامل مهم ظهور رشد تباهی و فساد امروز در جامعه برمیشمردید. البته اگر امروز از آقای کروی به علت دیرکرد بیست ساله در اتخاذ شیوه انتقادی و افشاگرانه انتقاد میکردید، انتقاد شما مسموع و مقبول بود. آری، ایکاش ایشان هم مانند حضرت منتظری همان روز زبان به انتقاد میگشود، تا کارها امروز به این درجه از انحطاط نمیرسید و نتور تجاوز به دختر و پسر بیگناه مردم، و کشتار و شکنجه های بیرحمانه تا به این حد گرم نمیشد که از درون سردخانه ها اجساد بیجان را به خانواده های داغیده تحویل بدهند.

اگر جایی برای ایرادگیری باشد آن است که چرا آن روز شیخ مهدی کروی سکوت اختیار کرد، نه این که چرا امروز دیوار سکوت را شکسته است!! آن روز شیخ مهدی کروی لب به انتقاد باز نکرد و این جای ایرادگیری دارد، اما امروز که باز کرده و این کار او شایسته قدردانی و تجلیل است شما بر او خرده میگیرید که چرا؟! ما از شما میپرسیم که چرا شما آن روز در برابر آن جنایات روشن سکوت کردید و به چه دلیل سکوت خود را امروز هم ادامه میدهید؟! مگر مرجع تقلید شما کسی در دایره محمدتقی مصباح بزدی است؟! آیا این همه شکنجه و اعتراف گیریهای استالینی و محاکمات ضدانسانی و تجاوزهای جنسی؛ و شکستن فک و دهان و متلاشی کردن جمجمه های عزیزان نوجوان؛ و برپایی قبر و قیامت و انفرادی و بدیوار بستن و به سقف آویختن و بخاک انداختن و کشتن؛ و تدفین شبانه جنازه نازنین در گورهای سرد و گمنام دستجمعی؛ و به امام زمان نامه دروغی نوشتن؛ و مدرک جعل کردن؛ و سندقلابی ساختن؛ و تقلب و تزویر کافی نیست تا وجدانهای خفته را بخود آورد و آنان را از مسیر «بندبازی» به صراط «افضل الجهاد» هدایت نماید؟!!

آقای عزیز

امروز مصائب هولناکی بر اسلام و بر تشیع میروند. سالهاست که بزرگان دین مبین اسلام مورد حرمت شکنی مشتکی عوام نادان قرار گرفته اند. امروز رساله مراجع تقلید بزرگواری مانند حضرت آیت الله العظمی صانعی از نمایشگاه قرآن سانسور میشود، و اگر سکوت یا حمایت از ظلمه به بهانه حفظ نظام همچنان ادامه یابد، تردید نکنید که دیری بدرازا نخواهد کشید که قرآن کریم نیز دچار همین سانسور و تعطیلی خواهد شد.

آقای عزیز

مردم ایران به آقای شیخ مهدی کروی به چشم یک مجتهد مجاهد مینگردند. چرا؟ چون او سرگرم «افضل الجهاد» است. افضل الجهاد نیز عبارت است از گفتن حق در برابر حکمران جائر و ستمخو. حال شما نیز برخیزید و دست از همگامی با پیروان فکری مکتب «حجتیه» بشوئید، و در شمار مقلدان حضرات آیات عظامی مانند منتظری و صانعی و بیات زنجانی به صف این مجاهدت بپیوندید و در این ماه مبارک رمضان یکی از علمداران مضاف «افضل الجهاد» گردید

با احترام مجدد
دکتر سیدمصطفی آزمايش
دوم شهریور ماه هشتاد و هشت

چهارشنبه، 4 شهریور ماه 1388 برابر با Wednesday 26 August 2009

از بهارستان تا بهشت زهرا راهی نیست

مسیح علی نژاد
سایت جرس

دادگاه، زندان، اعتراف، انفرادی، شکنجه، تعرض، باتوم برای زدن، باتوم برای تجاوز کردن، زندان برای ترس و تنبیه، زندان برای تحقیر، ترور شخصیت در تلویزیون، بزرگان در لباس های مخصوص زندان، مجری ها در لباس های مخصوص بازجویان. خانواده هر روز بی قرارتر از دیروز، کروی و موسوی نیز افشاگر تر از هر روز. انقدر قصه و حدیث درد می بارد از خانه که همه انگار یادشان رفته است انتخاب احمدی نژاد به عنوان رییس جمهور ایران، به جز زندان و زندانی، کشته و قربانی هم داده است، قبرهای دسته جمعی هم به خود دیده است، بهشت زهرا و عزای پنهانی هم داشته است. یعنی این روزها تا آنجا که در توان دولت و رسانه های ملی و غیر ملی و نمایندگان مجلس و تریبون های نماز جمعه می گنجد، خبر از تکذیب تجاوز بود و انکار شکنجه به گزارش مجلس و دولت و صدا و سیما؛ « حال همه زندانیان خوب است و جملگی در زندان دچار تحولات فکری شده اند و اقرار بر پیروزی باشکوه احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری ایران کرده اند و معترف شده اند که قلب قصه ای بیش نبود.» اما ناگهان تصاویری از قطعه ۳۰۲ بهشت زهرا بر سایت رسمی جبهه مشارکت ثبت شد و بار دیگر به یاد همه مردم شهر آورد که بازوها به جز تجاوز مشغول زنده به گورکردن زندانیان نیز هستند. شاید زنده به گور کردن واژه غریب و غلو آمیزی به نظر آید اما وقتی در پرس و جوی های مکرر خانواده هایی که سراغ گمشده های خود را می گیرند به آنها گفته می شود که عزیزانشان در زندان هستند و خبری از مرگ و جنازه هم نمی دهند، آنگاه برای همان خانواده ها قبر و مقداری عدد بالای مثنی خاک و گل، چگونه می تواند معنای « مردن » را برایشان تداعی کند؟ در خیال و خاطر این خانواده های چشم به راه، هنوز گمشده های پس از روزهای انتخابات، زنده اند و در قاموس آنها کندن قبرهای گروهی جز به معنای زنده به گور کردن عزیزانشان تلقی نمی شود. پزشکان در پزشکی مدرن برای آنکه انسان، مرگ عزیز و عضوی از خانواده اش را باور کند، او را توصیه به دیدن جسد و جنازه می کنند و معتقدند وقتی انسان با بدن بی جان عزیزش روبه رو شود، باور مرگ اش آسان تر خواهد بود. حال تصور کنید هنوز خانواده هایی در ایران گمشده های خرداد ماه خونین را پیدا نکرده اند، از طرفی خبر دفن چهل و چهار نفر در بهشت زهرا شهر را پریشان می کند و مهمتر از همه آنکه بار دیگر نیز مسولان امر با تمام قوا به جای آنکه به تحقیق بر آیند به تکذیب کمر همت بسته اند.

در دو ماجرای افشای تجاوز به زندانیان و افشای دفن شبانه دهها انسان بی نام و نشان در بهشت زهرا، دو واکنش کاملاً مشابه از سوی حاکمیت رخ داد. در هر دو مورد حامیان و هواداران دولت و آنان که این روزها مدام نگران آبروی نظام هستند، بی مقدمه و بی وقفه اصل خبر را تکذیب کردند. یعنی شتابی که برای تکذیب خبر از سوی مسولان امر وجود داشت، هرگز قابل مقایسه نیست با شتابی که می باید برای پیگیری صحت و سقم این ادعا به وجود می آمد. در این میان اما بخش هایی از نمایندگان اصولگرای بریده از جریان اصولگرایی همچون کاتوزیان کمی منطقی مند تر و انسانی تر با واقعه مواجه می شوند و در هر دو مورد در خواست مستندات دو ادعای مطرح شده را می کنند. یعنی در ماجرا افشاگری کروی نسبت به وجود تجاوز و تعرض در زندان ها و باداشت گاهها، از او می خواهند تا مستنداتش را جهت بررسی بیشتر ارایه دهد. کاتوزیان حتی تاکید می کند مجلس امنیت کسانی که قصه تجاوز به خود باز گویند را نیز تامین خواهد کرد. در ماجرای دوم نیز بار دیگر کاتوزیان که این روزها تنها صدای برخاسته از میان یک چهره بریده از کودتاچیان است اعلام می کند مجلس منتظر است تا مدعیان کشف قبرها مستندات خود را به نمایندگان ارایه کنند.

این بار یک تفاوت فاحش در دو ماجرای تجاوز و تدفین دسته جمعی وجود دارد که به نظر می رسد نمایندگان مجلس بدون توجه به این تفاوت آشکار همانند یک نوار صوتی ضبط شده کلمه تکذیب را مدام تکرار می کنند. در ماجرای نخست صحبت از تجاوز وحشیانه به انسان بوده است و برای اثبات آن باید که بار دیگر مجلس و محفلی برگزار می شد تا تجاوزشدگان شرح درد بگویند و نمایندگان باور کنند که اسناد آن ادعا موجود است اما اینبار و در ماجرای کندن گورهای گروهی، هیچ گره کوری وجود ندارد که مجلس به جای دست همکاری با ملت، ندان پیش کشیده است. خبرنگاران فیلم و تصویر قطعه ۲۳۰ را منتشر کرده اند و نشانی قبرهای بی نام و نشان را به آنها داده اند حال مقصود مجلس از اینکه منتظر مستندات می نشیند چیست. اینجا که دیگر نه می توان مرده های دست از دنیا کوتاه را به محضر نمایندگان برد برای شهادت آنچه بر آنها رفته و نه می شود قطعه مورد نظر بهشت زهرا را از جا کند و به بهارستان برد تا نمایندگان سند ببینند و باور کنند وقتی آنها خواب بوده اند کسانی را به خاک سپرده اند، بی هیچ مراسم مویه و مرثیه ای. اصلاً فرض را هم باید بر این گذاشت که چنین فاجعه ای صحت ندارد و شرم باد بر هر خبرنگار و عکاس و فیلمبردار که در انتظار تایید چنین خبر هولناکی نشسته است. پس برای تمام جماعتی که به انتظار نادرست بودن چنین فاجعه هولناکی بسته اند، کاش مجلس زحمتی به خود می داد و به جای آنکه تنها ساعاتی کوتاه پس از انتشار خبر به تکذیب برآید، کمی بیشتر وقت بگذارد چند نماینده ویژه برای بازرسی به بهشت زهرا روانه سازند و اگر آنجا با چشم های خودشان دیده اند که نه قبرهای بی نشان در کار است و نه دلی نگران قبرها رای یکی یکی به امید دیدن نشانه ای کوچک از عزیزش بو می کشد، آنگاه با افتخار اعلام کنند که جمهوری اسلامی ایران در ایام روزه داری مسلمانان هیچ چهل و چهار نفری را بی نام و نشان در بهشت زهرا دفن نکرده است تا خیال تمامی خانواده های نگرانی که تصور زنده بودن گمشده های خود را دارند، آرام شود و مدام تصویر زنده عزیزان خود را در گورهای دسته جمعی بهشت زهرا در ذهن مجسم نمانند. اتفاق ساده ای نیست. خبر کوچکی نیست، صحبت از دفن دهها انسان در بهشت زهرا کیست. برای چنین مجلسی بررسی ماجرای مرگ و دفن دهها نفر جایی خیلی نزدیک تر از آمریکا، دشوار نباید باشد. از بهارستان تا بهشت زهرا راهی نیست. کدام در شان یک مجلس است؟ طوطی وار تکذیب کردن یا بردبار تحقیق کردن؟

چهارشنبه، 4 شهریور ماه 1388 برابر با Wednesday 26 August 2009

17 شهریور؛ فراخوان به تظاهرات در میدان شهدا (میدان ژاله)

این اعلامیه از سوی فعالین داخل کشور برای سایت ارسال شده است :

وحدت عمل و فراخوان به تجمع

از فردای انتخابات مردم با حضور در خیابانها (تجمع میلیونی مردم در 25 خرداد) خواهان پس گیری رای خود شدند ولی مأموران دستگاه حاکمیت این تجمع آرام مردم را تاب نیاورد و رهبر حکومت نیز با سخنرانی خود در نماز جمعه 29 خرداد ضمن تایید انتخابات و تهدید آشکار

مردم، چهره زشت خود را نشان داد. و فرداي آن روز مردم را در تهران و چند شهر ديگر به خاک و خون کشيدند. پس از آن مردم به خواسته هاي حداقلي بسنده نکرده و با شعار مرگ بر خامنه اي و به مرور با طرح شعار زيبا و بجاي استقلال آزادي جمهوري ايراني در روز 8 مرداد خواستار بازگشت به هويت ايراني و کشوري بدون دخالت مذهب در سياست شدند. حال وظيفه تک تک ما ايرانياني که به فکر ايراني آباد و آزاد و به دور از تعصبات ديني و قومي هستند اين است که با مردمی که در خيابانها هستند همراه و همگام شويم و تا نابودي کامل رژيم از پاي ننشينيم.

بزرگترین اجتماع و تظاهرات و راهپيمايی

17 شهریور 1388

یاد آوری 17 شهریور زمان انقلاب

میدان شهدا تهران یا میدان ژاله سابق

از همین امروز شروع کنیم به تبلیغ برای تظاهرات 17 شهریور در میدان شهدا تهران

از سرتاسر ایران به تهران بیايید

سعی کنیم بزرگ ترین تجمع و تظاهرات را داشته باشیم

این خبر را به همگان برسانید

محل های شروع راهپيمايی :

میدان خراسان به سمت میدان شهدا ساعت 17

میدان امام حسين به سمت میدان شهدا ساعت 17

میدان بهارستان به سمت میدان شهدا ساعت 17

خیابان پیروزی چهار راه کواکولا به سمت میدان شهدا ساعت 17

میدان انقلاب به سمت میدان شهدا ساعت 17

از همین امروز اطلاع رسانی را شروع کنید

تجمع میلیونی مقابل زندان اوین در حمایت از زندانیان سیاسی، جمعه ۶ شهریور ساعت ۱۱ صبح



قضایی برای آزادی تعدادی از زندانیان سیاسی و مطبوعاتی پیش از آغاز ماه رمضان و در حالیکه وثیقه چند تن از این زندانیان تودیع شده، هیچ یک از بازداشت شدگان سیاسی و مطبوعاتی آزاد نشده و در مقابل افراد جدیدی مورد بازداشت قرار گرفته اند .

محمد ملکی، نخستین رئیس دانشگاه تهران دیروز در شرایطی از سوی ماموران امنیتی بازداشت شد که به دلیل بیماری و دوره درمانی که میگذراند در منزل شخصی اش بستری بود. از سوی دیگر محمدرضا جلائی پور، صادق نوروزی و سمیه توحیدلو سه زندانی هستند که به رغم دستور معاون امنیت دادرسی عمومی و انقلاب تهران و تودیع وثیقه آزاد نشده اند. این در حالی است که قرار بازداشت مهسا امربادی به وثیقه تبدیل شده و خانواده این روزنامه نگار با تودیع وثیقه، امیدوارند او آزاد شود. انتقال فیض الله عرب سرخی از زندان به بیمارستان نیز توسط معاون دادستان تهران تایید شده است .

اما خانواده های این زندانیان اولین افطار ماه رمضان را با حضور در مقابل زندان اوین و پس از فریاد الله اکبر افطار نموده اند. به گفته محتشمی پور، همسر مصطفی تاجزاده برنامه افطار در مقابل زندان اوین ادامه خواهد داشت و آنان در پشت دیوارهایی که عزیزان دربندشان افطار می کنند روزه خود را خواهند شکست .

ملکی در دوران درمان بازداشت شد

خانواده محمد ملکی نمیدانند این استاد دانشگاه توسط چه ارگانی بازداشت شده و به کجا منتقل شده است. عمار ملکی، پسر محمد ملکی در این زمینه گفت: 5 مامور با حکمی که به پدرم نشان داده اند وارد خانه شده و با تفتیش خانه، پدرم و وسایل شخصی او را با خود برده اند . وی افزود: پدر من به خاطر بیماری پروستات تحت درمان است و 3 ماه است از آمپول ها و داروهایی استفاده می کند که توان او را به کلی گرفته و حتی قدرت راه رفتن هم ندارد. از سوی دیگر موضع پدر من درباره انتخابات تحریم بود و در جریانات اخیر هم اصلا حضور نداشت چون موضع متفاوتی نسبت به انتخابات داشت. عمار ملکی افزود: با توجه به نامه اخیر آقای کروی و مقالاتی که در این موارد نوشته می شود و همیشه از پدر من به عنوان کسی که در دهه 60 در زندان شکسته شده مثال می آورند من فکر میکنم پدر مرا بازداشت کرده اند تا شاهد این شکنجه ها آزاد نباشد.

وی یادآور شد: آقایان از وضعیت بیماری پدر من اطلاع دارند و حتی از طریق برخی از افرادی که آزاد شده اند پیغام فرستاده اند که ما میدانیم تحت درمان هست .

وثیقه سپرده شد ولی جلائی پور آزاد نشد

محمد رضا جلائی پور، بیش از 64 روز است که در زندان اوین زندانی است و در حالیکه روز چهارشنبه وثیقه آزادی او تودیع شده و قاضی حداد دستور آزادی او را صادر کرده، اما با گذشت 4 روز، خبری از آزادی او نیست. حمیدرضا جلائی پور، پدر محمد رضا گفت: هفته گذشته از ما 200 میلیون وثیقه خواستند که تامین کردیم و آقای حداد روز چهارشنبه در مقابل من دستور آزادی محمدرضا را به زندان اوین فاکس کرد و به ما گفت بروید مقابل اوین و ما رفتیم اما تا ساعت 3 بعد از نصف شب که در مقابل اوین منتظر بودیم هیچ خبری از آزادی پسر من نشد. وی افزود: پسر دوم 48 ساعت تمام در مقابل اوین منتظر بود اما خبری نشد و امروز باز به دادگاه انقلاب رفتیم که منشی آقای حداد هم دیگر رویش نمی شد چیزی بگوید فقط گفتند که بروید پیش قاضی مرتضوی .

توحید لو همچنان در زندان

سمیه توحیدلو، وبلاگ نویس و عضو ستاد میرحسین موسوی نیز قرار بود همزمان با جلائی پور آزاد شود که او نیز هنوز آزاد نشده است. مادر این وبلاگ نویس گفت: 200 میلیون وثیقه تعیین کرده اند که ما تامین کردیم و قول داده اند که امروز سمیه را آزاد کنند. وی افزود: فردی در دادگاه انقلاب به ما گفت که وثیقه را تامین هم بکنید فرزندان آزاد نخواهد شد و لیستی تهیه شده درباره کسانی که نباید آزاد شوند و سمیه هم به همراه جلائی پور و نوروزی جزو این لیست است .

آزاد نمی کنند

روشنک سیاسی، عضو حزب کارگزاران سازندگی، بیش از 50 روز است که در زندان اوین زندانی ممنوع الملاقات است. مادر این فعال سیاسی گفت که روشنک یک بار تماس تلفنی کوتاهی گرفته و گفته بود تا 31 شهریور آزاد خواهد شد اما روز دوشنبه در تماس دیگری که از اوین گرفته گفته تا دی ماه منتظر من نباشید و مرا آزاد نمی کنند.

گودرزی، همسر روشنک سیاسی نیز با بیان اینکه هیچ پاسخ روشنی از سوی مسولان داده نمی شود گفت: تاکنون هیچ یک از پی گیری های ما نتیجه ای نداشته و هیچ پاسخ روشنی نمی دهند و همچنان بلاتکلیف هستیم. وی افزود: همسر من در چارچوب مقررات قانونی کشور در زمان انتخابات فعالیت کرده است و تمام کارها و تلاش های او روشن و آشکار است و هیچ چیز مخفی ندارد برای همین اصلا انتظار داشتیم چنین اتفاقی بیفتد.

همسر روشنک سیاسی افزود: همسر من در آخرین تماسی که گرفته بود از نوع برخورد بازجویی شکایت میکرد اما نتوانست بیشتر در این مورد توضیح دهد.

#####

افشای جزئیات دفن دسته‌جمعی شهدای گمنام در بهشت زهرا

فرهاد تجری، نماینده عضو کمیته ویژه کمیسیون امنیت ملی مجلس که آشکارا ابزار پخش دروغ‌های کودتاچیان شده و پیش از هم دروغ‌گویی‌اش درباره دیدار با مصطفی تاج زاده در «موج سبز آزادی» مطرح شده بود، اکنون خبر نوروز را درباره دفن دسته‌جمعی کشته‌شدگان حوادث اخیر در بهشت زهرا را تکذیب کرده و در مقابل، سایت نوروز نیز که منبع اصلی این خبر بود، تاریخ و شماره دفن دهها نفر را منتشر کرده است. متن پاسخ مستند نوروز را ببینید:

تجری عضو کمیته ویژه کمیسیون امنیت ملی مجلس برای پیگیری وضعیت بازداشتگاه‌ها و بازداشت‌شدگان پس از انتخابات خبر منتشره دفن دسته‌جمعی کشته‌شدگان حوادث اخیر در بهشت زهرا را فقط پس از چند ساعت از انتشار آن و بدون هیچگونه تحقیق و بررسی تکذیب کرد.

در حالی که رسوایی رفتارها در بازداشتگاه‌ها گوش فلک را کر کرده است و حتی جنتی هم بر بدرفتاریها صحه گذاشته، این عضو اصولگرایی راهیافته به مجلس هشتم به خبرنگار "پارلمان‌نیوز" با تاکید گفته است: "آنچه که ما در این مدت دیده‌ایم شفافیت در نحوه بازداشت‌ها و برخوردها بوده است"

متن کامل خبر سایت نوروز در این مورد را می‌توانید اینجا بخوانید

پایگاه اطلاع رسانی نوروز در روزهای گذشته خبری را منتشر کرد مبنی بر اینکه در روزهای 21 و 24 تیرماه پیکر دهها نفر از هموطنانمان بدون شناسائی و بدون درج مشخصات شخصی و صرفاً با یک شماره جواز دفن در قطعه 302 بهشت زهرا به خاک سپرده است که این خبر بطور شتابزده از سوی آقای تجری راهیافته به مجلس هشتم، که ظاهراً خود مسئولیت پیگیری و تحقیق در این باره را دارد، تکذیب شد.

آقای تجری از آنجا که بر دفاع از حقوق مردم سوگند یاد کرده است خوب بود قبل از تکذیب این خبر برای حمایت از مردمی که با رای آنها به مجلس راهیافته و برای دفاع از حقوقشان سوگند شرافت خورده اند لاقلاً چند دقیقه ای وقت می‌گذاشتند و تا بهشت زهرا را مشاهده نمی‌کردند تا دریابند در قطعه 302 قبور دهها نفر از هموطنانمان را که بدون نام و صرفاً بر اساس شماره جواز دفن به خاک سپرده شده اند! حالاً هم دیر نشده و جهت اطلاع ایشان و هر مسئولی که خود را نسبت به حقوق شهروندان ایرانی مسئول می‌داند و خواهان پیگیری و تحقیق پیرامون این موضوع می‌باشد بر آن شدیم تا شماره جوازهایی را که برای دفن این عزیزان جانباخته صادر شده و در بالای سر این قبور تا این ساعت نصب بوده است منتشر نماییم تا شاید آقای تجری و دیگر دوستانشان کمی هم به وظایف اصلیشان که دفاع از حقوق و منافع این مردم است بیاندیشند.

21/4/88

2767-2866-2815-2649-2581-2553-2691-2619-2461-2747-2857-2704-2618-2674-2698-2615-2673-2705-2699-
2584-2075-2063-2494-2530-2310-2476-2513-2596

24/4/88

2257-2288- 2233-2273-2411-2247-2079-2164-2172-2199-2196-2053-1920-1903-1898-2040

مردم تهران می‌توانند با حضور در بهشت زهرا و در قطعه 302 که در قسمت جدید این قبرستان واقع شده است ضمن مشاهده این قبور به مقام این شهدا ادای احترام کنند. پایگاه اطلاع رسانی نوروز در روزهای آینده و در زمان مقتضی تصاویر و فیلمهای دریافتی در مورد این واقعه را منتشر می‌کند.

آقای تجری چندی پیش بعد از آنکه بازجوها موفق به گرفتن اعتراف از مصطفی تاج زاده نشدند، با رفتن به زندان اوین و دیدار تأیید نشده ای با وی با نقل این موضوع که تاج زاده انتخابات را سالم دانسته است به کمک بازجویان آمد و آن را به تیتیر یک روزنامه های حامی جریان احمدی نژاد تبدیل کرد

آقای تجری چندی پیش با دیدار از مصطفی تاج زاده در زندان اوین به عنوان عضو کمیته پی گیری کمیسیون امنیت ملی، و نقل این موضوع که تاج زاده انتخابات را سالم می‌داند، به کمک بازجویان آمد و کاری که آنها در بازجویی هایشان نتوانسته بودند به آن برسند وی به سرانجام رساند و رسانه های حامی دولت برآمده از کودتا این مطلب را به عنوان اعتراف تاج زاده منتشر کردند.

اما سوال اصلی اینجاست چرا تجری خود را موظف می‌داند نسبت به هر خیری واکنش نشان بدهد؟

جنایت علیه بشریت-حشمت اله طبرزدی

اول: به متن زیر خوب توجه بفرمایید. من در نوشته هایم همواره سعی دارم از پوسته و حواشی گذشته و مغز مطلب را دیده و بیان نمایم. البته برای این کار نیاز به ویژگی هایی هست. مثلا این که نویسنده به دنبال حقیقت باشد. اگر چه می دانیم که حقیقت یک امر نسبی است. یعنی هیچ کس نمی تواند ادعا کند که مثلا حقیقت برای او آشکار است. برای این که هرکس از ظن خودش حقیقت را آشکار می بیند. اما در عین حال می توان ادعا کرد که در زمینه ی معین و برای افرادی خاص، یک برداشت نسبتا روشن از حق وجود دارد. برای مثال اگر یک پلیس یا باز پرس جنایی بخواد دلایل یک قتل را روشن کند باید از زوایای گوناگونی آن را ببیند. هیچ تردیدی وجود ندارد که یک جسد روی دست ایشان است و معلوم است که کسی او را کشته. ولی درک دلایل واقعی قتل یا انگیزه ی قاتل و حنا فرد قاتل کار آسانی نیست. پیچیدگی های زیادی دارد. ولی در کنار آن عواملی که به ناتوانی فهم ما از درک علل یا دلایل قتل مرجوع است، برخی علل دیگری هست که به درک یا فهم و یا شواهد مربوط نمی شود. برای مثال ادم باید بی طرف باشد یا گرفتار ترس و طمع و جانبداری خاصی نباشد و چیز هایی از این دست. اگر هر کدام از این علل در فرایند کشف حقیقت دخالت کند و به ناتوانی ما در فهم علل اصلی کمک نماید در آن صورت، کشف و اقلیت یا آشکاری حقیقت برای همیشه به یک افسانه بدل خواهد شد. اگر من گاهی در نوشته ها از مقوله ای به نام افسانه ی حقیقت یا اسطوره ی حقیقت نام می برم، دقیقا به این امر توجه دارم. تلاش من این است که با آگاهی از ناتوانی یا ضعف در مرحله ی درک درست از یک واقعیت، اما در مرحله ی اول که به خودم مربوط می شود، به گونه ای عمل کنم که آن ناتوانی را دامن نزنم. یعنی حد اقل سعی نکنم با جانبداری غیر منطقی یا ترس و طمع و یا عوامل دیگری که از افات یک شناخت درست از مسئله ای است، از آشکاری آن حق نسبی جلوگیری نمایم.

دوم: اگر از هر انسان نرمال یا کسی که تا حدودی با علم سیاست آشنا است و تا حدودی به عرفیات اهمیت می دهد و مثلا ادبی اخلاقی است، پرسیده شود که آیا قدرت منشأ حق است، پاسخ او منفی خواهد بود. اجازه دهید تا مقدمه ی دوم را شفاف تر بیان کنم. همان گونه که در مقدمه ی اول بیان شد، حق یک امر نسبی و در عین حال یک مشترک لفظی هم هست. در هر زمینه که وارد شویم یک برداشت نسبی از واقعیتی داریم که نام آن را حق می گذاریم. در حقوق یک معنا می دهد در فلسفه معنای دیگر و در علوم طبیعی نیز معنای خاص خودش را دارد. حال فرض کنید در حوزه ی حقوق یا علوم انسانی حرف می زنیم. در این حوزه یک سری اصول نظری یا اصولی که انسان ها وضع کرده و به مرور بر روی آن توافق کرده اند و گفته اند که این ها حق است، وجود دارد. برای مثال گفته اند که ادامه ی حیات، حق هر کسی است. توسط هر فرد یا در هر فلسفه یا مکتب و مرام این حق حیات به نوعی تعریف و توجیه شده است. برخی گفته اند که این حق را خدا به ادم ها داده و به همین دلیل هیچ کس نمی تواند او را از دیگری سلب کند. در این جا "نمی تواند" به مفهوم عقلانی و حقوقی آن است و نه امکان عملی اش. چون در عمل میلیون ها انسان توسط میلیون ها انسان دیگر کشته شده اند. پس توانسته اند این کار را انجام بدهند. ولی عقلانیت بشری و مبانی حقوقی ای که انسان ها بر روی آن توافق کرده اند، چنین کاری را منع و بلکه تقبیح می کند.

پرسش اصولی من این است که آیا قدرت می تواند چنین حقوقی را سلب کند؟ آیا اگر فرد یا گروه یا حزب و جناح و بلکه ملتیی از قدرتی برخوردار شد، این حق را دارد که به دلیل توانایی، چنین حقوقی را ندیده بگیرد و بلکه برای سلب چنین حقوقی قانون و برنامه ارایه بدهد؟ فرض را بر این قرار بدهید که اکثریت یک ملت به دلیل عقاید یا منافع مشترک با هم توافق کردند که قدرتی را شکل بدهند و نام آن را حکومت بگذارند. حتما این قدرت یا حکومت به صورت دوره ای و دموکراتیک در بین این اکثریت دست به دست شد. آیا این حکومت دموکراتیک می تواند قوانینی وضع کند یا روشی را دنبال نماید که از طریق آن سلب حقوقی مثل حق حیات یا حق آزادی یا حق کار و یا حق مشارکت در سر نوشت، انکار یا محدود یا نفی شود؟ می دانید که هر کدام از کلمات مورد استفاده در متن، معنای خاص خودش را دارد. نفی، نهی، انکار و سلب، به یک مفهوم نیست. بشر برای بیان واقعیات یا انگیزه و اراده، این کلمات را وضع می کند و بعد خودش را زندانی آن ها می کند یا می بیند. خوب این همان مفهومی است که از آن به احاطه ی انسان توسط زبان از آن یاد می کنند.

ایا عدد یا اکثریت و اقلیت این حق را دارند که اگر قدرت را به هر دلیل و تحت هر شرایط اعم از دموکراتیک یا غیر دموکراتیک در دست گرفتند، قوانینی را وضع کنند یا روشی را دنبال نمایند که نتیجه ی نظری و عملی اش این باشد که نوعی سلب حق از آن مستفاد شود؟ تمام عقلا و خردمندان و ادم ها ی نرمال پاسخ خواهند داد که برخی حقوق به عنوان اصول موضوعه یا اصل الاصول هستند و اگر همه ی مردم دنیا با هم جمع شوندو حتما یک مخالف نیز نداشته باشند، نخواهند توانست آن اصول را در عمل یا در مرحله ی قانون و تئوری سلب یا نفی و انکار کنند. اگر کسی بپرسد که دلیل این ناتوانی منطقی یا عملی چیست؟ پاسخ این است که با تناقض رو برو می شوند. اگر عملا بخوانند چنین کاری انجام بدهند در آن صورت به انارشی و هرج و مرج کشانده می شوند. چون قانون هرکس هرکسی بر جامعه حاکم خواهد شد. اگر در نظرورزی و یا قانون گذاری مرتکب این کار شوند، در آن صورت چنین حقی را برای خود قائل شده اند که تیشه به ریشه ی خود بزنند. چون قانون ادامه ی حیات یا قوانین دیگر را منطقا توسط خود نفی کرده اند.

این است که به هر حال، بشر بنا به مصلحت و منفعت یا هر دلیل دیگر، برخی اصول را به عنوان اصول موضوعه می پذیرد و بعد تلاش می کند برای تئوریزه کردن آن اصول، مکاتبی را وضع کند یا آن اصول را تقدس ببخشد. حال اگر از هرکس پرسیده شود که آیا توانایی یا قدرت یا زور این توجیه عقلانی را دارد که حقوق اساسی مثل حق حیات یا حق زندگی شرافتمندانه یا حق آزادی را عملا یا نظرا نفی یا سلب کند، حتما به شما پاسخ خواهد داد: هرگز! برای این که توانایی یا قدرت یا زور، به خودی خود فاقد مشروعیت برای نفی حقوق موضوعه یا حقوق اساسی است. حقوق اساسی از جمله حق حیات بر گرفته از عقلانیت بشری یا برداشت عمومی و یا عقلانیت جمعی است. نه این که سلب شدنی نباشد. یا نه این که قابل انکار نباشد. چون همان گونه که اشاره کردم، میلیون ها انسان توسط میلیون ها نسان دیگر کشته شده و می شوند و این یعنی سلب حق حیات. پس در عمل شدنی است. در روش و قانون بسیاری از قدرت ها نیز این گونه حقوق، به راحتی نفی شده و می شود. پس سلب یا نفی آن ها مثل قانون ریاضی نیست که منطقا امکان نقض آن ها نباشد. ولی اهمیت موضوع در این است که وجدان آگاه بشری یا عقلانیت بشری یا توافق تاریخمند و جمعی بشری این گونه سلب و نفی ها را نمی پذیرد و محکوم می کند. نه تنها سلب و انکار مفهومی و کلی را محکوم می کند، بلکه به لحاظ مصداقی نیز چنین امری را جایز نمی داند. برای سلب یا انکار حق یک فرد برای خودش بهانه ای ولو به ظاهر قانونی یا عقلانی می تراشد. نه این که بدون هیچ توجیه عقلانی یا قانونی دست به سلب حق بزند. سلب حق از قانون زور و جنگل بر می خیزد و بس.

سوم: اگر پذیرفته باشیم که اگر چه حق یک امر نسبی است و اگر پذیرفته باشیم در حوزه ی حقوق انسانی و اجتماعی برخی حقوق سلب شدنی و انکار شدنی نیست و سالب و منکر، از دیدگاه بشری و خردمندان محکوم است و اگر پذیرفته باشیم که هیچ نوع قدرت یا زور یا نیرو و یا حکومتی، تحت هیچ شرایطی و با هیچ نوع دلیل و بهانه ای، منطقا و قانونا حق وضع قوانین یا در پیش گرفتن روشی که عملا سلب کننده ی

حقوق اساسی دیگران ولو یک نفر باشد، را ندارد ان گاه بک پرسش اساسی سر بر می آورد. ان پرسش منطقی و تاریخی این است که چگونه است که برخی حکومت ها به اعتبار زور یا قدرت یا توانمندی خود، دست به تجاوز علیه دیگران زده یا حقوق اساسی از جمله حق حیات را سلب و نفی کرده و یا دست به شکنجه می زنند و حتا به شهروندان تجاوز جنسی می کنند؟ ممکن است پاسخ شما به من این باشد که طرح چنین پرسشی و پاسخ به آن که نیازمند به این همه مقدمه چینی و صغرا کبرا آوردن ندارد. خوب معلوم است، حکومت های متکی به زور، هر کاری از دستشان بر آید انجام می دهند. چون زور غیر از توانایی یا قدرت است.

من اما چنین نمی اندیشم. یا تا این اندازه مسئله را ساده نمی بینم. ساده سازی مسائل، افتی است برای این که دنبال راه حل های اصولی نرویم. پاسخ من این است که باید به دنبال ریشه ها بود. باید از خود پرسید که چگونه می شود یک مرجع دینی که در مرام خود مایه های زیادی از عرفانی گری را هم دارد و حتا از خوردن یک دانه ی گندم که به شبهه ناک بودن ان آگاه است، پرهیز می نماید، در یک حکم و فقط یک حکم، دستور معدوم سازی چند هزار انسان را صادر می کند؟ همان کاری که ایه اله العظمی امام خمینی در تابستان سال 1367 انجام داد. یا فردی که خودش پیش تر زندانی بوده و از شکنجه دادن دیگران متنفر است اما پس از مدتی به شکنجه گری نمونه یا قهار تبدیل شده و از کشته شدن یا مردن انسان ها نه تنها واهمه ندارد، بلکه با شکنجه دادن و کشتن ان ها احساس خوشی به او دست می دهد. شبیه کاری که لاجوردی می کرد. همین لاجوردی در همان حال که از اعدام یک زندانی استقبال می کرد، در همان حال تلاش می کرد مشکل یک زندانبان فقیر را حل کرده یا با زیر دست خود در یک جا غذا بخورد تا او گمان نکند که ریبیش بر او بر تری دارد. بار ها و بار ها از زندانبانان قدیمی زندان اوین شنیده ایم که لاجوردی ادم ساده زیستی بود و با زیردستان خود به گونه ای رفتار می کرد که مبادا احساس کوچک بودن به ان ها دست بدهد. اما همین فرد ان گاه که می خواست، از یک زندانی اعتراف بگیرد، انگار از انسانیت خالی شده و به یک انسان نما تبدیل شده است. چرا؟ عامل این تغییر هویت و این تناقض اشکار چیست؟

در خبر ها به کرات شنیده ایم که دختر های باکره را پیش از اعدام به عقد بازجو ها در می آوردند تا به ان ها تجاوز کنند. بازجویی که شاید در مقابل یک نامحرم چشم خود را می بست تا مثلا به گناه نیفتد اما با ولع خاص و با وجدانی راحت و شاید با نوعی احساس رضایت معنوی به یک اسیر تجاوز می کرد. ایا فقط به این دلیل که زور داشت یا حاکم بود، دست به چنین کاری می زد؟ ایا این قدرت بود که برای حفظ خودش چنین جوازی را صادر می کرد؟ درست است که زور قانون خودش را دارد و به خودی خود هیچ قانونی را به رسمیت نمی شناسد اما هر توانایی یا حکومت و قدرتی از مقوله ی زور نیست. بازجو ها زور این را داشتند که خیلی کار های دیگری را نیز انجام بدهند اما می دانیم که چنین نکردند. پس این زور تنها نیست که سلب حقوق و تجاوز به دیگری را موجب شده است.

در خبر های اخیر نیز به کرات شنیدیم که ادم هایی را کشتند، به کسانی تجاوز کردند و گروهی را نیز شکنجه و زندانی کردند. ایا به راستی عامل اصلی این جنایات چه بوده است؟

چهارم: در مقدمه ی دوم گفته شد که اگر همه ی مردم دنیا جمع شوند و قانونی را وضع کنند که اصول موضوعه ی حقوق، مثل حق حیات و حق آزادی و حق کار و حق مالکیت انسان بر خود یا دارایی خود را نفی کند، این قانون نه معتبر است و نه عملی. حال این مورد را در نظر بگیرید که همه ی ادم ها یا همه ی حکومت ها یا یک حکومت بخواهد از راه زور به یک نفر تجاوز کند. حکومتی از قدرت یا زور یا توانایی خود استفاده یا سو استفاده کرده و به یک دختر یا یک پسر تجاوز نماید یا ادمی را شکنجه کند و یا او را بکشد یا آزادی او را سلب نماید. ایا این اقدام حکومت به هر دلیل که صورت گرفته باشد، جنایت علیه بشریت به حساب می آید یا نه؟ به نظر من آری. برای این که اگر حکومتی با استفاده از قوه ی قهریه به کسی تجاوز کرد یا فردی را شکنجه و اعدام کرد، به این دلیل که حقوق اساسی بشری را ندیده گرفته و امکان سو استفاده از قدرت را فراهم کرده، عملا علیه بشریت جنایت کرده است. توجه داشته باشید که در این جا سخن از امور جنایی نیست. چه تفاوتی دارد که یک نفر مورد تجاوز قرار بگیرد یا یک نفر شکنجه و اعدام شود یا هزاران تن به این سر نوشت دچار شوند. اگر حکومتی آگاهانه دست به این گونه تجاوزات زد، حتما علیه بشریت جنایت ورزیده است. البته فراموش نکنید که حکومت ها هیچ گاه رد پای در محل جنایت و تجاوز از خود باقی نمی گذارند. بسیار خنده دار و در عین حال دردناک است که حکومت گران جمهوری اسلامی از کربوی می خواهند که دلایل خود در مورد تجاوز و شکنجه را ارایه دهد. این توهین اشکار به شعور بشریت و بلکه جنابیتی بزرگتر از جنایت و تجاوز اولی است. برای این که از او می خواهند تا قربانی تجاوز را یک بار دیگر به قربان گاه ببرد. پس از دیدگاه حقوقی و عقلانی تجاوز، شکنجه، اعدام و سلب حقوق اساسی یک فرد حتا، جنایت علیه بشریت است تا چه رسد به این که حکومتی مثل جمهوری اسلامی در 30 سال گذشته هزاران شهروند را به این روزگار سیاه کشانده است.

پنجم: جمهوری اسلامی تحت نام تعزیر و از 30 سال گذشته هزاران انسان بیگناه را شکنجه کرده است. به گفته ی شخص منتظری به عنوان قايم مقام رهبری دست به نسل کشی زده و هزاران مجاهد و چپی را به جرم عقیده و به منظور پاک کردن زمین از وجود ان ها اعدام دسته جمعی کرده و در گور های دسته جمعی خاک کرده است و به دختران و پسران زیادی در زندان ها تجاوز کرده است. بدون تردید این ها از مصادیق جنایت علیه بشریت است. اما نکته ی مهمی که در مقدمه ی چهارم مطرح شد را اینک بیان خواهیم کرد. در واقع پاسخ ان پرسش اصولی را در این جا بیان می کنم. ولی اینک صورت پرسش را واضح تر بیان خواهیم کرد: چه چیز موجب این شد که شکنجه، تجاوز و اعدام که از مصادیق روشن سلب و بلکه تجاوز به حقوق انسانی است و از مصادیق اشکار جنایت علیه بشریت به حساب می آید، از سوی حکومتی اعمال شد که رهبران ان از مراجع دینی و کارگزاران ان از ادم های متدین بودند؟ ایا این کدام عامل توجیه کننده بود که از حکومتی که قرار بود بهشت را بر زمین بنا کند و الگویی باشد برای بشریت تا از ان درس اموخته و به سمت معنویت و اخلاق بیاید اما اینک از ان حکومتی ساخته که با بدترین حکومت های تاریخ مثل حکومت استالین یا کره ی شمالی و امثال ان مقایسه می شود و برای مردم ایران جهنمی ساخته که حتا رهبران حکومت نیز فریاد بر آورده و علیه خشونت و تجاوز و اعدام و شکنجه شکوه می کنند؟ این کدام نیروی توجیه گر قدرتمندی است که از یک زندانبان یا بازجوی متدین، زاهد و متقی یک جنایتکار متجاوز می سازد؟ ایا فقط قدرت است که از چنین توانایی بر خوردار است؟

به گمان من قدرت غیر پاسخگو در درون خود از چنین قدرت تخریبی برخوردار است. مگر هیتلر و استالین و صدام چنین نکردند؟ این قدرت بود که به ان ها چنین امکانی را عطا کرد. قدرت غیر پاسخگو و مطلقه و بدون ضابطه. اما ان نیرویی که از انسان های منزه، شکنجه گر ساخت و از ادم های معتقد، جانبان متجاوز پرورش داد و یک مرجع دینی را در موضعی قرار داد که حکم اعدام چند هزار نفر را در چند دقیقه امضا کند، نیروی بسیار قدرتمند دیگری بود که قدرت حکومت را در اختیار خود قرار داده بود. ان نیرویی جز ایدولوژی نبود. ایدولوژی مذهبی این قدرت را دارد تا معتقدین را به هر کاری و ابدارد. زیرا ان ها چنین باور کرده اند که عمل ان ها در جهت رضایت خدا و عمل مخالفین حکومت در جهت رضایت شیطان است. ان ها بر این باور هستند که نیروی شیطان را باید مورد تجاوز و شکنجه قرار داد و می توان او را مثل سگ

کشت. اگر قدرت خدا به خطر بیفتد می شود به دختران تجاوز کرد، جسد آن ها را سوزاند و پس از افشا شدن و برای این که ابروی نظام خدایی از بین نرود باید سناریو سازی کرد و دروغ گفت. چون برای حفظ قدرت خدا بر روی زمین می توان هر کاری

ششم: در این مبارزات اخیر و پس از شعار معروف: استقلال- آزادی- جمهوری ایرانی به جای اسلامی آقای مهندس موسوی بر افشاده شد و اعلام کرد: جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد. اما بار دیگر و در مقابل روزنامه ی اعتماد ملی همان مردم شعار استقلال- آزادی- جمهوری ایرانی را تکرار کردند. برای این که مردم ایران با همه ی وجود دریافته اند تا وقتی حکومت دینی بر قرار باشد هر نوع شکنجه، تجاوز و اعدام توجیه خواهد شد. پس باید دین را از حکومت جدا کرد تا شکنجه با عنوان تعزیر و اعدام با عنوان محاربه و تجاوز با عنوان عملی برای رفتن به بهشت یا بازداشتن فردی از رفتن به بهشت توجیه نشود.

امروز حکومت گران دریافته اند که افشاگری های کروی همان بلایی را بر سر حکومت خامنه ای آورد که افشاگری منتظری علیه حکومت خمینی آورد. پس به سرعت با هم متحد می شوند تا از افشاگری بیشتر جلوگیری نمایند اما مگر ننگ با رنگ بر طرف خواهد شد؟ مگر خون این انسان های بیگناه را می شود فراموش کرد؟ آقای رفسنجانی که خواهان این است که گروه ها تحت امر کسی عمل کنند که خود دستور سرکوب را صادر کرد برای این جنایات چه پاسخی دارد. هر گاه این حکومت از ناحیه ی مردم احساس خطر کند، دست به جنایاتی بدتر از این خواهد زد. این را فراموش نکنید.

+ نوشته شده توسط در یکشنبه یکم شهریور 1388 و ساعت | [نظر بدهید](#)

#####



8:39 عصر یکشنبه، 1 شهریور 1388

متن کامل گزارش خواندنی تایمز لندن

پسری ایرانی، از تجاوز به خودش می گوید

هما همایون

روزنامه تایمز چاپ لندن در شماره روز شنبه خود مطلبی منتشر کرده است که حاکی از گرفتاری های یک نوجوان در زندان های ایران است. مطلب زیر متن کامل آن گزارش است:

پسر ۱۵ ساله ای در یک خانه امن در مرکز ایران با پیکر و روان شکسته، نشسته و گریه می کند. رضا بیرون نمی رود و از تنهایی می ترسد. می گوید که می خواهد به زندگی اش پایان دهد و درک دلیل این تمایلش مشکل نیست:

او تنها به خاطر این که می بیند سبز مخالفان دولت ایران را در دست داشته، به مدت ۲۰ روز در بند بوده و مکرراً مورد ضرب و جرح و تجاوز قرار گرفته است. آزار جنسی ای که رضا متحمل شده، به شکنجه های زندان ابو غریب می ماند؛ همان شکنجه هایی که مقامات ایرانی به خاطر آن دولت آمریکا را تقبیح کرده بودند.

رضا در گفت و گو با روزنامه تایمز لندن، آن روزهای سخت را به یاد آورد و گفت: «زندگی من به سر رسیده. فکر نمی کنم که روزی بتوانم از این حالت رها شوم».

رضا به شرطی موافقت کرد با تایمز گفت و گو کند که هویتش آشکار نشود. پزشک معالج وی با تقبل خطری که خود او را تهدید می کند، تایید کرد، رضا تمایل به خودکشی دارد و پیکرش پر از زخم هایی است که با جزئیات داستان او همخوانی دارد. خانواده رضا نومیدانه می کوشند هر چه زودتر ایران را ترک کنند.

رضا از شواهد زنده اتهاماتی است که اخیراً مهدی کروی، یکی از رهبران مخالفان مطرح کرده است. وی مقامات زندان های ایران را به تجاوز مستمر زندانیان مرد و زن برای شکستن اراده آن ها متهم می کند. رژیم به نوبه خود می گوید که آقای کروی با دروغ پراکنی به دشمنان ایران کمک می کند و تهدید کرده است که او را بازداشت خواهد کرد.

برخورد با این پسر بچه، گویای این حقیقت است که یک رژیم مدعی دفاع از ارزش های اسلامی، برای سرکوب میلیون ها تن از شهروندان که انتخاب دوباره محمود احمدی نژاد به مقام ریاست جمهوری را تقلبی می دانند، از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد.

گرفتاری های رضا در اواسط ماه ژوئیه، زمانی آغاز شد که او را همراه با ۴۰ نوجوان دیگر در جریان تظاهرات اعتراضی در یکی از شهرهای بزرگ ایران بازداشت کردند. بیشتر این نوجوانان واجد شرایط رأی نبودند.

آن‌ها را به جایی بردند که به باور رضا، یک پایگاه بسیج بود. چشمانشان را بستند، لباس رو را از تنشان درآوردند، با کابل شلاقشان زدند و بعداً در یک کانتینر فولادی محبوسشان کردند.

در همان شب نخست سه مرد لباس شخصی که خود را زندانی وانمود می‌کردند، رضا را در برابر چشم همراهانش به زمین انداختند. در حالی که یکی از مردان سر او را به زیر فشار می‌داد، دومی بر پشتش سوار شد و سومی روی بدن رضا ادرار کرد و به او تجاوز نمود.

رضا می‌گوید: «آن‌ها به ما گفتند که این کار را در راه خدا می‌کنند و این که با چه خیالی ما به خودمان حق داده بودیم علیه دولت اعتراض کنیم.» آن سه مرد به دیگر بچه‌ها هشدار دادند که اگر فردای آن روز با بازپرسان همکاری نکنند، همین بلا به سر آن‌ها هم خواهد آمد.

پس از آن رضا را بیرون کانتینر بردند و به یک میله فلزی بستند و تا صبح رهاپیش کردند.

صبح یکی از آن مردها آمد و از رضا پرسید که آیا از اتفاق شب گذشته درس گرفته یا نه.

«من خشمگین بودم. به صورت آن مرد نف کردم و فحشش دادم. او با آرنج و کف دستش یکی دو بار به صورتم زد.»

۲۰ دقیقه بعد، همان مرد با یک کیسه پر از مدفوع دوباره برگشت و آن کیسه را روی صورت رضا سایید و تهدید کرد که به خوردن مدفوع وادارش خواهد کرد.

بعدتر رضا را به اتاق بازپرسی بردند. او به بازپرسش ماجرای تجاوز را تعریف کرد. اکنون رضا معتقد است که تعریف آن ماجرا کار اشتباهی بود. «بازپرس خوش‌خورده بود؛ اما چشم‌های من بسته بود. او گفت که قضیه را پیگیری خواهد کرد و من امیدوار شدم.»

به جای پیگیری، بازپرس دستور داد که دست و پای رضا را ببندند تا بار دیگر به او تجاوز شود. «این بار خود من این کار را می‌کنم تا بفهمی که این داستان‌ها را نباید جای دیگر بگویی. این کار حقت است. به شماها باید تا دم مرگتان تجاوز کرد.»

بار دیگر او مورد تجاوز وحشیانه واقع شد. برای سه روز او در یک سلول انفرادی محبوس بود.

سپس مجبورش کردند زیر «اعتراف»ی امضا کند. در «نامه اعتراف» آمده بود که خارجی‌ها از او و دوستانش خواسته بودند که بانک‌ها و ساختمان رسانه‌های دولتی را به آتش بکشند. از او خواستند که یک دوست ۱۶ ساله‌اش را به عنوان سرکرده گروه معرفی کند. آن دوستش را به حدی لٹ و پار کرده بودند که در بیمارستان بستری بود.

«من سخت می‌لرزیدم، به حدی که نمی‌شنیدم به من چه می‌گفتند. بدون این که نامه را خوانده باشم، زیر آن امضا کردم. ترسم این بود که آن‌ها دوباره به من تجاوز خواهند کرد.»

روز بعدی رضا و دیگر بازداشتیان را به یک بازداشتگاه پلیس منتقل کردند و رضا یک هفته دیگر آن‌جا ماند.

در نیمه شب روز سوم افسران پلیس وارد سلول شدند، چشمانش را بستند و او را به دستشویی بردند و در آنجا بار دیگر به او تجاوز کردند.

«دستان من به لرزه افتاده بود و پاهایم لُق شده بود. نمی‌توانستم سر پا بایستم. افتادم و سرم را سخت به کف کوبیدم تا بمیرم. جیغ و فریاد می‌زدم و از آن‌ها می‌خواستم که من را بکشند. دیگر تحملش را نداشتم و از خودم متنفر بودم.» رضا می‌گوید و اشک می‌ریزد.

فردای آن روز یک فرمانده پلیس او را فرا خواند و پرسید که چرا شب گذشته آن همه فریاد می‌زد. بعد از این که او دلیل فریادش را توضیح داد، فرمانده از او پرسید که چه کسی به او تجاوز کرده است؟ پسر بچه گفت که با چشمان بسته نمی‌توانست متجاوزانش را ببیند.

فرمانده او را کتک زد و به دروغ‌گویی متهمش کرد و رضا را واداشت که زیر یک نامه دیگر امضا کند. در آن نامه، رضا اعتراف می‌کرد که علیه نیروهای امنیتی اتهامات بی‌پایه‌ای را مطرح کرده است.

اما این پایان مصیبت‌های رضا نبود. او را همراه با حدود ۱۳۰ زندانی دیگر به محوطه دادگاه انقلاب شهر بردند. قاضی اعلام کرد که مخالفان سرسخت انقلاب اسلامی را به دار خواهد آویخت.

وی نام ۱۰ نوجوان را برخواند که رضا هم در آن میان بود. پیام قاضی روشن بود: اگر بچه‌ها بار دیگر دم از تجاوز بزنند، اعدام خواهند شد.

قاضی آن‌ها را به زندان مرکزی شهر فرستاد. به رضا دستبند زدند و برای ۱۰ روز با شش پسر دیگر در یک سلول کوچک نگه داشتند. شامگاهان افسران بچه‌ها را کتک می‌زدند و با تمسخر می‌گفتند: «شما می‌خواهید انقلاب کنید؟»

در مواردی ارشدترین افسران، سه تن از بچه‌ها را با خود می‌برد. رضا می‌گوید: «وقتی بچه‌ها به سلول برگشتند، خیلی آرام و ناراحت بودند.»

وقتی نوبت به رضا رسید، او و دو چچه دیگر را به یک اتاق کوچک بردند و دستور دادند لباسشان را در بپارند و با هم عمل جنسی انجام دهند. «او به ما گفت که از این طریق ما به تزکیه نفس خواهیم رسید و دیگر یارای نگاه کردن به چشم همدیگر را نخواهیم داشت. می‌گفت این کار ما را آرام خواهد کرد».

پس از ۲۰ روز سرانجام خانواده رضا موفق شدند با پرداخت وثیقه‌ای ۴۵ هزار پوندی (۷۵ میلیون تومانی) او را از زندان در بیاورند. قبل از آزادی به رضا بار دیگر هشدار دادند که درباره اتفاقاتی که برایش افتاده، به کسی چیزی نگوید.

برادر رضا می‌گوید: «یک دوست من که نهمین زندان رضا بود، به من گفت که او بیمار شده. شبی که آزادش کردند، بی‌اختیار گریه می‌کرد. بعداً همه ماجرا را برای مادرم تعریف کرد».

خانواده رضا یک پزشک را متقاعد کردند که علی‌رغم خطری که متوجهش خواهد شد، او را معالجه کند. پزشک زخم‌های سطح بدن رضا را درمان کرده و به او آنتی‌بیوتیک و دارو داده، ولی نمی‌تواند معاینه داخلی انجام دهد.

رضا عمیقاً ضربه خورده؛ از احتمال بازگشت به زندان وحشت دارد و شب‌ها بی‌خوابی می‌کشد.

پزشک او به روزنامه تایمز گفت که دیگر بازداشتیان هم همین سرنوشت را داشته‌اند: «ما در بیمارستان موارد مشابه زیادی داریم؛ ولی نمی‌توانیم آن موارد را گزارش کنیم. آن‌ها به ما اجازه نمی‌دهند که برایشان پرونده باز کنیم و جزئیاتی را روی کاغذ آوریم».

دریوری دایک، پژوهشگر سازمان عفو بین‌الملل در امور ایران می‌گوید که داستان رضا با دیگر گزارش‌هایی که این سازمان دریافت کرده است، هم‌خوانی دارد؛ گزارش‌هایی که حاکی از پیمانال کردن شرف و ناموس انسانی، آزار بی‌قید و بند و بدون رجوع به دادگاه و حتی هم‌دستی مقامات قضایی در تجاوز به زندانیان و نادیده گرفتن حق ابتدایی دسترسی به مراقبت پزشکی است.

رضا لااقل از این مصیبت زنده بیرون آمد تا داستانش را برای جهانیان تعریف کند. اما دوست ۱۶ ساله‌اش که او مجبور بود به عنوان رهبر گروهشان معرفی کند، از شدت زخم‌هایی که برداشته بود، در بیمارستان جان داد.

هویت افرادی که در مقاله ذکرشان رفته، محفوظ است.

#####

شهریور 88

جبهه مشارکت از رفتارهای شنیع بازجویان در تجاوز به حریم خصوصی زندانیان پرده برداشت؛ بازداشت شدگان بخصوص زنان پاکدامن را به اعترافات ساختگی درخصوص مسائل اخلاقی مجبور می‌کنند

نوروز: جبهه مشارکت با صدور بیانیه‌ای، با اشاره به مفتضح شدن کودتاچیان و افشای جنایات بی‌سابقه آنها در حق جوانان این مرز و بوم و عقیم ماندن پروژه اعترافگیری، از رفتارهای "شنیع و ضدشرعی و ضد قانونی و ضد اخلاقی" عوامل کودتا در تجاوز به حریم خصوصی و خانوادگی اسرای در اختیارشان پرده برداشت.



به گزارش پایگاه اطلاع رسانی نوروز، متن کامل این بیانیه به شرح زیر می‌باشد:

بسم الله الرحمن الرحيم

به دنبال مفتضح شدن کودتاچیان و افشای جنایات بی‌سابقه آنها در حق جوانان این مرز و بوم و عقیم ماندن پروژه اعترافگیری، عوامل عصبانی و خشمگین این پروژه شکست خورده آخرین تلاشهای خود را به کار می‌بندند تا بلکه بتوانند در چند روز باقیمانده عمرشان، مانع افشای همه نقشه‌های خود شوند.

همانگونه که از قبل هم مشخص بود عوامل کودتا هیچگونه سند و مدرکی از دخالت اصلاحطلبان و مخصوصاً زندانیان سیاسی در جریان حوادث اخیر نداشته و ندارند. اقدام اول آنها در تهیه اقرار و اعتراف از طریق فشارهای سنگین جسمی و روحی بر زندانیان با شکست کامل روبرو شد و جریان به اصطلاح دادگاههای برگزار شده نشان داد که این جماعت برای فرار از شکست محتوم، حاضر به قربانی کردن همه آبروی نظام و بی‌حیثیت کردن دستگاه قضائی کشور هستند. اینک به نظر میرسد در ادامه راه، این گروه قلیل، با تمرکز بر دو شیوه "تفتیش عقاید" و "اجبار بازداشتشدگان بخصوص زنان پاکدامن و نستوه اسیر، به اعترافات ساختگی درخصوص مسائل اخلاقی" باب جدیدی را در روند نجات کودتا آغاز کرده اند.

آنها تلاش میکنند سران اصلاحطلب دستگیر شده را که در بی‌خبری محض به سر می‌برند و همچنان در انفرادی‌های روحشکن زندانی هستند، در پروسه طولانی تفتیش عقاید از پای در آورند. خبرهای رسیده حاکی است که از مدتها قبل، بازجویان نه حول مسائل انتخابات و نه حول حوادث پس از آن و نه حتی حول فعالیتهای سیاسی افراد است، بلکه صرفاً حول مسائل ایدئولوژیک دور میزند و تلاش میشود تا از زبان این اسیران آزاده، کلمه‌ها یا جمله‌هایی در تأیید عقاید باطل و ظالمانه فرقه کودتا بدست آورند و آنرا با شاخ و برگ فراوان منتشر کنند. همچنین

خبرهای رسیده حاکی است که بخش عمده ای از دستگیری زنان محترم و متعهد سیاسی تنها و تنها بدین منظور انجام شده است تا با فشار طاقت فرسای روحی و جسمی به حریم خصوصی و خانوادگی آنها، آنان را مجبور به اعتراف اخلاقی علیه خود و افراد دیگر کنند.

به راستی اگر کوچکترین سند مستدل و محکمه پسندی در اختیار بازجویان بود آیا به این اقدامات شنیع و ضدشرعی و ضد قانونی و ضداخلاقی دست میزدند؟ آیا جز این است که میخوانند با حربه های اینچینی اراده پولادین اسیران خود را بشکنند؟ از سوی دیگر با فشار روزافزون افکار عمومی و بعضی نهادهای مسئول کشوری و خالی شدن پشت مجریان این پروژه ها از سوی حامیان بی چون و چرای آنها - به خاطر افشای کم نظیر رفتارهای قانون شکنانه - به نظر میرسد می خواهند هر چه زودتر خود را از شر پرونده زندانیان سیاسی که روز به روز بیشتر مایه رسوایی آنها میشود نجات دهند.

به همین منظور تشکیل دادگاههای آنچنانی را در دستور کار خود قرار دادند تا با مغشوش کردن فضا و مشوش کردن افکار عمومی و مخلوط کردن حق و باطل، این پرونده ها را با کمترین هزینه های ببندند. شنیده میشود قرار است در دادگاههای آینده از قول سعید حجاریان متنی را قرائت کنند و از آنجا که حجاریان نه به لحاظ جسمانی نه به لحاظ روحی و به خصوص با تجویز داروهایی که مشخص نیست چه می باشد قدرت هیچگونه عکس العملی ندارد، منویات خود را به نام او تبلیغ کنند.

از سوی دیگر شنیده میشود قرار است دادگاههای ضربتی چند دقیقه ای برای بعضی از سران اصلاحطلب برگزار شود درحالیکه نه خود این عزیزان و وکلای آنها هیچگونه دسترسی به پرونده نداشته اند و فرصت تهیه هیچ دفاعیه ای برای آنها فراهم نشده است تا در روز دادگاه مانع از دفاع جانانه و رسواکننده آنها شوند؛ و طبق روال قبلی در صورت اعتراض زندانی یا وکیل او بر اساس آنچه خود رأفت اسلامی میخوانند، یک هفته فرصت دهند تا دفاعیات خود را تنها به صورت "مکتوب" ارائه دهند.

جبهه مشارکت ایران اسلامی با محکوم کردن این اعمال و رفتار که با هیچ منطق شرعی و قانونی سازگاری ندارد از همه مسئولین امر بخصوص رئیس محترم قوه قضائیه، رئیس محترم قوه مقننه، هیأت مخصوص قوه قضائیه برای رسیدگی به امر زندانیان، کمیته ویژه پیگیری مجلس، فراکسیون اقلیت مجلس، و تمامی دلسوزان کشور درخواست میکند با بذل توجه کافی مانع از فرار به جلوی کودتاچیان شوند.

جبهه مشارکت ایران اسلامی خواستار آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی و رسیدگی به نحوه بازداشت، بازجویی، و چگونگی رفتار با این افراد در زمان بازداشت آنها میباشد و بنا بر این اعتقاد است که اگر واقعاً طبق قانون کسی باید محاکمه شود، باید با رعایت همه موازین آئین دادرسی و با دسترسی کامل متهم و وکیل اختیاری او به تمام پرونده و فراهم کردن فرصت کافی برای تهیه دفاعیه از سوی آنها، دادگاه آنها بصورت علنی و در فضای سالم و آرام برگزار گردد و صدا و سیما نیز تمام این محاکمه را برای ملت پخش کند تا نشان دهد که به لحاظ کار حرفهای، حداقل تعهد رادیو تلویزیون ملی ایران در پخش محاکمه خسرو گلسترخی را دارد.

فَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ
جبهه مشارکت ایران اسلامی

5:22 عصر یکشنبه، 1 شهریور 1388

رهبر هم از فجایع رخ داده در زندان ها مطلع است

«موج سبز آزادی» مطلع شده که یکی از بازداشت شدگان در گفتگو با یکی از نزدیکان رهبر نظام، جزئیات چند مورد از شکنجه های اعمال شده بر روی خود او را فاش کرده است.

به گزارش موج سبز آزادی، این فرد که عکاس بوده و چندی قبل هم آزاد شده، از طریق یکی از نزدیکان به آقای خامنه ای خبر رسانده که در زندان با باتوم به وی تجاوز شده است.

وی همچنین فاش کرده که در زمان بازداشت، نیروهای امنیتی نظام برای تحقیر وی، روی صورتش ادرار کرده اند.

#####

احمد قابل: مراکز علمی، پاشنه آشیل اقتدارگرایان هستند
چند تن از اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه مازندران با احمد قابل دیدار کردند.

به گزارش خبرنگار امیرکبیر احمد قابل در این دیدار با بیان اینکه اگر روند اعتراضات تا مهرماه ادامه یابد مهار آن برای جمهوری اسلامی دشوار تر می شود، گفت: مراکز علمی کشور پاشنه آشیل حکومت هستند.

آزادی رسانه

وی در این دیدار که در موسسه ی الجواد مشهد روی داد، در پاسخ به سوالی در رابطه با نسبت اصلاح گری دینی و دین با اصلاح و تحولات اجتماعی گفت: «فقط فرهنگ دینی ما اشکال ندارد، فرهنگ اجتماعی ما هم به گونه ای منحط است. کار فرهنگی را با قانون نمی توان عوض کرد. این بر می گردد به حوزه اندیشه و اندیشمندان. اگر جنبه ی علمی تقویت شود جامعه کم کم از خرافات فاصله می گیرد. باید امکان در اختیار نهادهای علمی قرار گیرد. جامعه را نمی توان اصلاح کرد مگر اینکه آزادی بیان در آن جامعه حضور داشته باشد به صورت مطلق. تنها نظام کنترلی که می تواند جامعه را کنترل کند رسانه ی آزاد است.»

وی با اشاره به روند تاریخی اصلاح گری روشنفکران و عملکرد بد حاکمان در صد سال پس از مشروطه ادامه داد: «از این رو باید روی دو چیز حساسیت ویژه داشت. یکی بحث آزادی رسانه است که باید آن چنان میخ آزادی رسانه را محکم بگویم که هیچ جای سو استفاده نباشد و نتوانند آن را به بند بکشند. دومی هم بحث شورای نگهبان است که باید به عنوان دو فقیه روشن اندیش باشد که نمایندگان مجلس طرح را فقط از جنبه ی عدم مغایرت با شرع به امضایشان برساند. همچون متمم قانون اساسی مشروطه».

تا پیش نویس قانون اساسی با مردم همراهی می کنم

احمد قابل در رابطه با مسائل روز کشور و جنبش سبز گفت: «اگر این وضعیت فعلی ادامه پیدا کند (که انشاء الله ادامه پیدا می کند) و کار به جایی برسد که شرایط حد بشود، من موضعم را علنی می کنم که تا پیش نویس قانون اساسی با مردم همراهی می کنم. من بازگشتم به پیش نویس قانون اساسی خواهد بود. اسم نظام چندان تفاوتی نمی کند. ولایت فقیه باید حذف شود و برگردیم به پیش نویس».

وی در ادامه افزود: «اگر الان حاکمان به خواست مردم تمکین نکنند، شاید مردم به یک فراندوم کوچک بسنده کنند یعنی محدود به همین خواسته های آقایان هاشمی و موسوی. اما اگر اینجا تمکین نکنند در ایستگاه بعدی معلوم نیست مردم بسنده کنند. در سال 57 اگر شاه روزهای اول صدای انقلاب مردم را می شنید می توانست سلطنت کند اما حکومت نکند. هنگامی صدای مردم را شنید که دیگر مردم صدای او را نشنیده گرفتند».

به گزارش خبرنگار امیرکبیر قابل در پاسخ به این پرسش که پیش نویس قانون اساسی جدایی دین از دولت را به صورت شکلی پذیرفته بود و قسمی از دولت لایبیک بود اضافه کرد: «حکومت اگر شکلی نداشته باشد می شود حکومت مردمی و حکومت دینی است. قوانین اش از دین می آید. در پیش نویس هم به این صورت است».

شرایط حکومت پس از مهر ماه بسیار خطرناک است

وی با اشاره به بازگشایی مراکز علمی کشور در ابتدای مهرماه گفت: «فکر می کنم اگر تا مهرماه همین روند ادامه پیدا کند و تا مهر حکومت نتواند این آتش افروخته شده را خاموش کند، مهر به بعد شرایط برای جمهوری اسلامی بسیار دشوارتر می شود. این به آن دلیل است که دانشگاه ها، دبیرستان ها و حوزه ها شروع به کار می کنند. مراکز علمی کشور پاشنه ی آشیل حکومت هستند. مطمئن باشید انتخاب آقای مشایی اگر در زمان تحصیل بود در حوزه حتما علما کلاس های درس را تعطیل می کردند. هرکدام از اینها یک تظاهرات است. شرایط حکومت پس از مهرماه بسیار خطرناک است، برای همین بحث تعطیلی دانشگاه ها حداقل در شهر تهران را مطرح کرده اند».

احضار گسترده دانشجویان بی فایده است

یکی از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه مازندران با اشاره به استراتژی جدید وزارت علوم در حذف فعالین دانشجویی از دانشگاه ها بیان داشت: «با توجه به احضار های گسترده دانشجویان در دانشگاه های مختلف به کمیته های انضباطی مثل احضار 50 نفر به کمیته انضباطی دانشگاه مازندران آقایان قصد پاکسازی دانشگاه ها از فعالین دانشجویی را دارند».

احمد قابل در پاسخ به این دانشجو گفت: «این محدودیت ها دوی درد حکومت نخواهد بود. یا باید همه ی شما را دستگیر کنند یا اگر بیرون از دانشگاه هم باشید انگار درون دانشگاه هستید. دنیای ارتباطی امروز درون دانشگاه و بیرون دانشگاه ندارد».

بعضی ها بیش از حد به مجلس خبرگان امیدوارند

قابل در پاسخ به پرسشی در رابطه با نامه ی جمعی از علما و روحانیون نیز گفت: «من در مصاحبه با رادیو فرانسه گفتم انتشار نامه بدون امضا کار درستی نیست. حالا حداقل دو نفر بوده اند که این نامه را امضا کرده اند، باید اسامی را منتشر می کردند. این نامه شبیه نامه ی مجلس خبرگان می ماند که آقایان نوشتند و بدون امضا منتشر کردند. این به آن در. اما اینگونه نامه های بی نام تاثیر زیادی خواهد داشت علی رغم اینکه متن نامه متن خوبی بود».

وی در ادامه افزود: «بعضی ها را می بینم بیش از حد به مجلس خبرگان امیدوارند، در حالی که روحانیونی در این مجلس هستند که ترسویند و در مقابل آقای خامنه ای هیچ چیز ندارند. در واقع دست چین شده ی خود آقای خامنه ای اند».

بعید نیست علما در مقابل حکومت قرار بگیرند

قابل در رابطه با نقش علما در تعارض با حکومت گفت: «از این بی عقلی های حکومت هیچ بعید نمی بینم که علما را در مقابل خودشان قرار بدهند و آنها را وادار به واکنش کنند. علما تا جای که توانسته اند سعی کرده اند در مقابل آقای خامنه ای قرار نگیرند و جایی که یک سرش آقای خامنه ای باشد غیر از معدودی از علما کسی تا به حال جرات اعلام موضع نداشته است. اما اگر آزار و اذیت علما ادامه یابد، علما هم جری می شوند. دقت کنید هیچ کدام از علما انتخاب آقای احمدی نژاد را تبریک نگفتند حتی آقایان نوری همدانی و مکارم شیرازی».

در پایان این دیدار احمد قابل در پاسخ به پرسشی در رابطه با نقش هاشمی رفسنجانی در جنبش سبز بیان داشت: «من چندان به آقای هاشمی اعتماد ندارم. چون آدم صادقی نبوده است. به هر حال آقای هاشمی یکی از سوژه های اصلی حذف است. طبیعی است که به آنها کمک نمی کند. باید توجه کرد که آقای هاشمی اصلا اهل ریسک نیست و بسیار ترسو است. ببینید چه قدر اوضاع رهبری خراب است که آقای هاشمی جانب مردم را گرفته و جانب آقای خامنه ای را چون ریسک است نمی گیرد».

#####

شبکه جنبش راه سبز (جرس): آیت‌الله امینی در نماز جمعه این هفته قم ضمن بیان اظهاراتی درباره حوادث پس از انتخابات خطاب به مسولان نظام گفت «بس کنید این لجبازی، خیر هسری و جریمه کردنها را، که نظام را با این چیزها نمیشود نگه داشت؛ نظام را باید با رافت، عدالت و انس نگهداری کرد».

امام جمعه شهر قم در نماز جمعه این هفته با اشاره به این که «من دیگر به چه زبانی بگویم تفرقه را کنار بگذارید که موثر باشد» گفت: «ما دشمن نیستیم و وحدت ما شدنی است و با گفتگو و صحبت این مشکل را برطرف کنید و سوژه دست دشمن ندهید».

این استاد علوم مذهبی گفت: «اگر شما به عنوان دلسوزی میخواهید کاری انجام دهید سعی کنید اختلافات برطرف شود نه اینکه گسترش یابد».

وی با اشاره به این که «به این جناح و آن جناح کاری ندارم، بلکه خطای همه هستند» گفت «شما نخبگان بنشینید و با هم صحبت کنید، اگر واقعا ظمی به کسی شده و اگر آسیبی به کسی رسیده، آن را برطرف کنید و اگر بیگناهی زندانی شده وی را آزاد کنید و اگر آبرویی برده شد، عذرخواهی کنید و با کسانی که مجرم واقعی هستند همان گونه که شایسته است برخورد کنید».

آیت الله امینی در اظهاراتش همچنین خطاب به دسته ای طلاب تندروی حوزه علمیه قم و حامیان محمود احمدی نژاد که زیر نظر قاسم روانبخش فضای علمی و مذهبی حوزه و همین طور نماز جمعه هفته های پیش شهر قم را ملتهب و متشنج کرده بودند گفت: «اختلافات را به حوزه نگشاید که خیانت به حوزه و نظام است».

وی تصریح کرد: «اگر شما به عنوان دلسوزی میخواهید کاری انجام دهید سعی کنید اختلافات برطرف شود نه اینکه گسترش یابد و به آن دامن بزنید».

در پایان مراسم نماز جمعه این هفته قم نیز طی اطلاعیهای از مردم خواسته شد برای جلوگیری از هرگونه سوءاستفاده از برپایی تجمع و راهپیمایی غیرقانونی خودداری کنند، زیرا در صورت لزوم برپایی راهپیمایی از طریق مراجع ذیصلاح این امر به اطلاع مردم خواهد رسید.

#####

شبکه جنبش راه سبز (جرس): دبیر مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم در واکنش به حملات پیاپی نزدیکان به دولت بر آمده از کودتا به مراجع تقلید و از جمله اهانت های اخیر رسانه های تیم احمدی نژاد به آیت الله یوسف صانعی، می گوید «بزرگترین خیانت این است که برای حفظ قدرت مرجعیت را تضعیف کنیم و قطعاً اگر دولتهای خارجی قصد دخالت در کشور را داشته باشند، این بهترین راه است».

سیدحسین موسوی تبریزی در خصوص دلیل توهینهای اخیر به مراجع تقلید گفت «این رفتارها مربوط به يك سری صفات شیطانی در انسان هاست که عدهای خود را حق مطلق و دیگران را باطل مطلق میدانند و به جایی میرسند که مانند فرعون ندای انا ربکم الاعلاء سر میدهند و همین خصلت است که انسانها را به ضلالت میکشاند».

او به خبرگزاری ایلنا گفت که «یکی از آفتهای حکومتهای دینی در طول تاریخ نیز این است که اگرچه توسط پیامبران و معصومین تاسیس شدهاند، اما جانشینان آنها به انحراف کشیده میشوند و لذا در چنین نظامهایی باید مردم و در دوران اخیر هم مطبوعات و مجلس بر کار آن حکومتها نظارت کنند و جامعه به امر معروف و نهی از منکر اهتمام بورزد که همین عمل باعث آن میشود حاکم خیال نکند، حق مطلق است».

دبیر مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم با اشاره به این که تمام کسانی که با امیرالمومنین (ع) یا امام حسین (ع) میجنگیدند، به طمع پول دست به این کارها نزدند، گفت «برخی از آنها از روی ناآگاهی خیال میکردند که آن بزرگواران باطل و خودشان حق هستند و وقتی کسی چنین تصویری کند، حقی برای دیگران از هر قشری و در هر جایگاهی قائل نیست».

موسوی تبریزی با اشاره به واکنشهای تند به انتقادات مراجع از اوضاع فعلی کشور تاکید کرد «وقتی امر به معروف و نهی از منکر در جامعه وجود نداشته باشد، فساد زیاد میشود و هم اکنون که در کشور ما حکومت دینی وجود دارد، باید حاکمان را امر به معروف و نهی از منکر کنیم، هر چند که در این میان برخی افرادی که از نظر سابقه کمبضاعت هستند، با چاپلوسی و تملق خود را به حاکمان نزدیک کرده تا شاید جایگاهی برای خود بیابند».

او در خصوص خاستگاه توهین کنندگان به مراجع، نیز گفت «در زمان امام برخی افراد که در جریان پیروزی انقلاب اسلامی نقشی نداشتند و در دفاع مقدس نیز حضور نمی یافتند، دائما طلبکار میشدند و خود را از انقلابیون واقعی جلو می انداختند و همان گروه هم اکنون هتک حرمت مراجع را به امری عادی تبدیل کرده اند.»

موسوی تبریزی تاکید کرد «بزرگ ترین خیانت این است که برای حفظ قدرت مرجعیت را تضعیف کنیم و قطعاً اگر دولتهای خارجی قصد دخالت در کشور را داشته باشند، این بهترین راه است.»

او در پایان گفت: «اگرچه جریاناتی که در مطبوعات و تریبونهای مختلف به مراجع توهین میکنند، شامل دو گروهی هستند که با از روی نادانی و یا برای دستیابی به قدرت دست به این کار میزنند، اما میزان آسیب رسانی آنها به نهاد مرجعیت یکسان است.»

اینور خط

پاسخی کوتاه به سوالات فرزندان حجاریان و امین زاده ها...

" مینا احدی "



این روزها بسیاری در ایران و در دنیا نگران عزیزانشان هستند. عزیزانی که به "جرم" شرکت در راهپیمایی و اعتراض به يك حکومت فاشیست و دیکتاتور دستگیر و روانه سیاهچالهای حکومت اسلامی شده اند. این روزها مادران زیادی در به در دنبال فرزندانشان هستند. با این کابوس که جسد عزیزترین کس زندگیشان را تحویل بگیرند. این روزها همه ما با نگرانی اخبار رفتارهای وحشیانه مشتکی جلا و جنایتکار را تعقیب میکنیم. خبر از دست دادن قدرت تکلم زندانیان، خبر تجاوز به زنان، خبر تکه تکه کردن جوانان، خبر وصل کردن زندانی به برق و دادن شوک الکتریکی. ...

این روزها در لابلای اخبار پیشروی انقلاب، اخبار تجمع و تظاهرات، اخبار میتینگها و شعار دادنها يك نگرانی بزرگ در فضا موج میزند. همزمان با شنیدن صدای زنانی که با قدرت و اعتماد میگویند ما کوتاه نمی آیم، خبر لبخند زدن مردم در خیابانها به همدیگر، نزدیک شدن انسانها با هم، در لابلای این اخبار، نگرانی در مورد سرنوشت صدها نفر دستگیر شده و ناپدیدشدگان هفته های اخیر لحظه ای ما را تنها نمیگذارد. مادران و پدران زیادی هنوز نمیدانند فرزندانشان بعد از يك ماه گم شدن کجا هستند و چه بلایی سر آنها آورده اند.

آنچه مرا وادار کرد این چند سطر را بنویسم، نامه های فرزندان کسانی است که در دستگاه حکومت اسلامی کاره ای بوده اند. فرزندان حجاریان ها و امین زاده ها، نامه های مشحون از نگرانی و احساس به پدران، نامه های فرزندان "اصلاح طلبان" حکومتی که دیروز در مسند قدرت بوده و امروز در سیاهچالهای حکومتی توسط دوستان قدیمی شان شکنجه میشوند.

نامه سوزناک دختری که به پدرش میگوید: "تو بهترین ها بودی و من سوال زیاد داشتم. در مورد کارهای تو و در مورد قوانین و ... به سوالات من پاسخی میدادی که قانع نمیکرد و من سوال میکنم چرا تو را گرفته اند و من نگران تو هستم و از اینکه چند روزی است ترا ندیده ام، بسیار

غمگینم." ...

به این جوانان که سوال دارند، به فرزندان حکومتیهای قبلی و زندانیان فعلی میگویم: در جایی محکم بایستید و گوشه‌ایتان را بطرف این سوی دیوار بگیرید، به همه‌ما گوش فرا دهید و سعی کنید قوی باشید و رو در روی حقایق بایستید. از ما جواب سواالتان را بشنوید....

این طرف دیوار در مقابل پدران شما، در مقابل خامنه‌ای و خاتمی و خلیجی و جاریان، در مقابل حکومتیهای دیروز و امروز از محافظه کار و اصولگرا و خط امامی و اصلاح طلب و غیره ... میلیونها نفر مردم ایستاده اند. ما مردم، ما اپوزیسیونی که هیچگاه اینها را قبول نداشتیم. به ما نگاه کنید و گوشه‌ایتان را به زمین بچسبانید و صدای ما را بشنوید. ما کسانی که از روز اول که نطفه‌های نامیمون این حکومت بسته شد مخالف آن بودیم. ما آرمیدگان در " لعنت آبادها" در خاورانها و در همه جای ایران که، بیرحمانه زیر شکنجه‌های اینها جان باختیم. ما تیرباران شدگان، ما اعدام شدگان، ما سنگسار شدگان این حکومت.....

ما مردمی که قربانیان این حکومت فاشیست اسلامی هستیم به شما نسل دوم و سومیهایی زاده شده در دلانهای این حکومت و به همه شما جوانان اعلام میکنیم که شکنجه، شوک الکتریکی و اعدام با این حکومت زاده شد.

همه‌ما را بشنوید. ما قربانیان دهه شصت. این حکومتی است که در اولین سالهایی به قدرت رسیدنش، برای اینکه بماند و بجاید، برای اینکه يك انقلاب را بزند و خفه کند، هزاران نفر را در کنار دیوارهای اوین و زندانهای تبریز و مشهد و اهواز و همه جای ایران گذاشت و بیرحمانه تیرباران کرد. اینها بچه ۱۲ ساله را در کنار زنان حامله و در کنار جوانان بیرحمانه اعدام میکردند. و این واقعیت را ببینید و رو در رو به آن نگاه کنید که تعدادی از پدران شما در ساختن این ماشین جنایت، نقش درجه اول بازی میکردند. تعدادی از اینها سازمان اطلاعات و امنیت مخوف حکومت را ساختند، تعدادی از پدران شما دیروز در اوین فرمان قتل میدادند و خونسردانه بعد از اعدامهای دسته جمعی همسران و مادران و پدران ما، به خانه آمده و به شما فرزندان شما " محبت" میکردند.

به همه‌ما گوش کنید. ما زنانی که اولین حمله این حکومت علیه ما بود. برای اینکه زمین زیر پای خودشان را محکم کنند، باید از ما مایه میگذاشتند و اولین حمله به مردم، با فرمان حجاب اجباری، جلد زمانه خمینی آغاز شد. به ما فرمان دادند که حجاب را رعایت کنیم و شعار دادند " یا روسری یا توسری" و وقتی گفتیم " آزادی نه شرقی است نه غربی جهانی است" و جوابشان را دادیم " نه روسری، نه توسری"، در ابتدا مردان ریشوی لمپن، به ما فحاشی میکردند و سپس برق چاقوهایشان را دیدیم و در پایان با کلاشینکف به ما حمله کردند و با پونز چادرها را بر پیشانی ما پونز کردند و به صورتمان اسید پاشیدند و گرفتند و زدند. حمله به انقلاب و سرکوب انقلاب علیه حکومت شاه را با حمله به ما آغاز کردند.

به همه‌ما کارگران که اولین شلیک گلوله به سوی ما بود و به همه‌ما مردم کردستان که با توپ و تانک و از زمین و هوا به ما حمله ور شده و عزیزان ما را کشتند و تکه تکه کردند، گوش فرا دهید. آنزمان همه متحد بودند و کسی " اصلاح طلب" نشده بود. از بنی صدر که امروز مخالف این حکومت است تا همه دار و دسته‌های حکومتی و تا مجاهدین و حزب توده در معیت خمینی، به ما حمله کردند و زخم عمیق این وحشیگریها بر تن و روح و روان فرزندان ما حگ شده است...

به ما زنان سنگسار شده نگاه کنید. بخشی از قانون این مملکت که پدران شما سازندگان آن بوده و هنوز هم به این دوران "کارشان" افتخار میکنند، زجرکش کردن زنان و یا مردان، با پرتاب سنگ است. این قرون وسطایی ترین و وحشیانه ترین رفتار با انسانها، جزو قانون آن مملکت است و من مریم ایوبی هستم که در يك روز دردناک تابستان در روز ۱۱ جولای، در حالیکه از ترس بیهوش شده بودم، مرا با برانکارد به محوطه زندان اوین برده و با پرتاب کردن سنگ، تکه تکه ام کردند. با این اتهام که رابطه جنسی خارج از ازدواج داشته‌ام و فرزندان من دو پسر ۶ و ۸ ساله اینرا تجربه کردند. من تنها قربانی این حکومت نبودم. ولی مرا در دوران خاتمی تکه تکه کردند...

پای صحبت فرزندان آنهايي بنشینید که سنگسارشان کرده اند. آیا در دنیا زخمی عمیق تر از این سراغ دارید که مادر و یا پدرتان را با پرتاب سنگ زجرکش کنند.

گوشه‌ای‌تان را باز کنید و سعی کنید محکم باشید و این حقایق را از زبان ما بشنوید. از زبان ما که همواره این ور دیوار بودیم و همواره به این حکومت " نه " گفتیم.

به حرفه‌ای سولماز و آرش و صدها کودکی گوش کنید که مادران و پدران آنها را به " جرم " فعالیت سیاسی دستگیر کرده اند و به دلیل ضد مذهب بودن، کمونیست بودن و فعالیت سیاسی کشته اند. اینها از مادران و پدرانشان جز عکسی و خاطره ای چیزی ندارند. آیا برای کودکان دردی عمیقتر از این را سراغ دارید که مادر و پدرانشان را اعدام کرده باشند؟

به آخرین نگاه ندا فکر کنید که وقتی قلبش را جنایتکاران نشانه رفتند، رو به سوی مردم کرد و با نگاهش گفت که ببینید چه جنایتکارانی هستند اینها و انتظار دارم که انتقام من و ما را از اینها بگیرید.

این آخرین نگاه برای همیشه در تاریخ ایران ثبت شد و این آخرین انتظار باید برآورده شود. حکومت اسلامی باید سرنگون شود!

من در اینجا از طرف میلیونها نفری حرف میزنم که این حکومت به آنها زخمهایی مهلک زده است و قوانین قرون وسطایی اش، سببیت و جنایتکاری اش، ضد زن و ضد انسان بودنش را با گوشت و پوست خود لمس کرده اند.

من دلارا دارایی هستم. دختر جوان و زیبایی که با نقاشی بزرگ شده و به رنگ و قلم مو علاقه داشتم. مرا گرفتند و بعد از سالها شکنجه روحی و جسمی، در یک روز دردناک، با کمال وحشیگری و بیرحمی، از خواب بیدار کرده و گفتند، بیا اعدام میکنیم. و من از ترس به مامانم زنگ زدم و گفتم: مادر، پدر بیایید و بگویید که من میترسم، بیایید و بگویید که رحم کنند و هنوز پدر و مادرم نرسیده، مرا به یک اطاق بزرگ برده و طناب دار را به گردنم انداخته و من ۲۳ ساله را " اعدام " کردند.

من فرزندان فاطمه حقیقت پژوه هستم. زهرا و فرزین، گوشه‌ای‌تان را باز کنید و به جایی تکیه کنید تا نیفتید. مادر ما را همین امسال، در اوین در حالیکه نصف شب بود و ما در آنسوی دیوار زندان ایستاده بودیم، آورده و از چهار پایه ای بالا بردند و سپس چهار پایه را از زیر پای او کشیدند. در حالیکه مامان ما به ما فکر میکرد و اینکه ما پدر نداریم و هیچکس را نداریم. او را کشتند و سپس اسم ما را صدا زدند و گفتند کار شما تمام شد، بروید و ساعت ۱۰ صبح برای گرفتن جسدش بیایید. میتوانی تصور کنید این یعنی چه؟ میتوانی زخم عمیقی که بر روان ما حک شده را درک کنید؟ میتوانی این خلا و این درد سهمگین را درک کنید؟ ما هم سوال داریم چرا، چرا؟ چرا؟

من صدای مادری هستم که از سی سال قبل، دخترانشان را به اتهام فعالیت سیاسی و مخالفت با حکومت و مخالفت با پدران شما، گرفته و بعد از تجاوز آنها را کشتند و سپس به ازای گرفتن پول گلوله و یک جعبه شیرینی بخاطر " عروس شدن " دخترانشان، جسد آنها را تحویل دادند.

من صدای اعتراض همه قربانیان این حکومت فاشیست اسلامی هستم. همه دستگیرشدگان در طول سه دهه، همه اعدامیهای سه دهه، همه شکنجه شدگان و همه به قتل رسیدگان، متأسفانه این لیست بسیار بلند بالا است.

چند روز پیش پدران تعدادی از شما را به همراه مردم معترض و مردمی که علیه همه این جنایات انقلاب کرده اند، آوردند و در یک برنامه شیع اعترا ف گیری، نشان دادند که حکومتیها چه ظرفیت بالایی در جنایت و اعمال زور و شکنجه و چه ظرفیتی در سببیت و وحشیگری دارند. باید بگویم که متأسفانه این صحنه برای ما که اینور خط هستیم اصلاً نا آشنا نیست. با ما هم در طول این سه دهه بارها چنین رفتاری داشته اند. و ادا ر کردن زندانی به اعتراف علیه وجدانش. این روش دیکتاتورها در طول تاریخ بوده و اینها دست همه را از پشت بسته اند.

در این روزها، که همه نگران جان عزیزان خود هستند، باز هم شما بدلیل رابطه داشتن با حکومت، بهتر و زودتر و بیشتر از همه از عزیزانتان خبردار میشوید. هزاران نفر در سیاهچالهای حکومت اسلامی اسیرند و حتی دسترسی به اسم و محل زندانی بودن اینها اکنون یک معضل بزرگ خانواده ها است.

خلاصه کنم. شما در مقابل خودتان يك حکومت فاشيست و ديكتاتور را داريد كه از روز آغاز همین گونه رفتار کرده، كشته و تکه تکه کرده و حتي نگذاشته، مردم داغدار راحت گریه كنند. اینها مشتی جلاّد و جنایتكار هستند كه همه این سببیت و وحشیگری را با استناد به قران و خدا انجام داده و می چایند و جیب هایشان را پر میکنند. در ایران حكومتي شبیه به نازیها، شبیه به حكومت پینوشه سركار است كه پدران شما آنرا ساخته و امروز خود قرباني شده اند.

میلیونها مردمی كه این حكومت را سی سال است تجربه میکنند، میلیونها نفری كه اینور دیوار بوده و همیشه به آنها حمله شده و همیشه پاسدار و بسیجی و سرکوبگران را در مقابل خود داشته اند، در دوران رفسنجانی، در دوران خمینی و خاتمی و امروز هم در دوران احمدی نژاد، این میلیونها نفر از کلیت این سیستم منزجرند و این بار آمده اند كه تكلیف آنرا روشن كنند.

ما به پا خاسته ایم. ما زنان، ما كارگران، ما دانشجویان و ما مردم منزجر از قوانین و روشهای قرون وسطایی اسلامی، ما مردم مدرن آزادیخواه و انساندوست، ما با يك انقلاب مدرن و انسانی، با يك انقلاب عظیم آمده ایم كه به عمر ننگین كئیف ترین و وحشی ترین حكومت قرن پایان دهیم.

يك ماه است كه ما بازیگران اصلی صحنه سیاست در ایران هستیم. در این بازی همه انسانیت، همه تمدن خواهی، همه انسانگرایی را میتوان دید. ما میخواهیم آزاد باشیم و زندگیمان زندگی بشر در قرن بیست و يك باشد با همه آزادی و برابری و رفاه و حقوق شایسته بشر در این قرن. ما از زندگی همه آنرا میخواهیم، و راه تحقق همه این آرزوهای انسانی، پایان دان به عمر بختکی است به اسم حكومت اسلامی. ما آمده ایم كه تكلیف حكومت را یکسره كنیم. این حكومت باید برود. این حكومت باید سرنگون شود.

در فردای سرنگونی این حكومت ما مردم ما اینور خطیها، حرفهای زیادی برای زدن داریم و این حرفها را در دادگاههای بین المللی خواهیم زد كه به جزییات این مائین مخوف جنایت در سه دهه رسیدگی خواهد كرد و در آنجا همه سران جمهوری اسلامی از هر جناح محاکمه خواهند شد. اما شاید بهتر است اینرا نیز اضافه كنم كه همه متهمین از حقوق يك انسان تحت محاکمه در يك جامعه مدرن و انسانی برخوردار خواهند بود. جنایاتشان افشا خواهد شد اما کسی حق نخواهد داشت به هیچ بهانه ای شكنجه فیزیکی و روحی بر کسی اعمال كند. جنایاتشان افشا خواهد شد تا هیچ كس دیگر هیچ وقت جرئت نكند در قبال هیچ انسانی به جنایت متوسل شود. به جرم شكنجه و اعدام و سنگسار انسانها محاکمه خواهند شد تا هیچ وقت هیچ کسی شكنجه و اعدام و سنگسار نشود. آری، با سرنگونی جمهوری اسلامی، با محاکمه سرانش، جامعه ای انسانی و آزاد خواهیم داشت كه در آن همه انسانها از جمله شما انسانی زندگی خواهید كرد.*

نامه 293 روزنامه نگار: در برابر وضع موجود یا امروز متحد شوید یا هیچ وقت

تعدادی از چهره سیاسی، فعال مدنی و روزنامه نگار با ارسال نامه ای برای مراجع تقلید و آقایان هاشمی، خاتمی، موسوی و کروبی از آنها خواستند در برابر مسببان وضع کنونی ایران مقاومت کنند و به اقدامات عملی رو بیاورند.

متن کامل این نامه مهم را در ادامه بخوانید:

إنا لله و إنا إليه راجعون

خدمت مراجع عظام تقلید در قم

و آقایان هاشمی رفسنجانی، محمد خاتمی، میرحسین موسوی و مهدی کروبی

در روزهایی كه مردم شریف و دلیر ایران برای اعاده ی حقوق حقه ی خویش با رساترین نداها و نجیبانه ترین رفتارها به خیزش برخاسته اند، در كمال تأسف و شرمساری شاهد آن هستیم كه برخی نشستگان بر مسند قدرت نظام برآمده از انقلاب آزادیخواهانه همین مردم در سال 1357، با تمام قوا و توان به مقابله با ملت شهیدپرور ایران برخاسته اند.

آنچه در 60 روز گذشته بر سر این ملت رفته، یورش به خوابگاه های دانشجویی و خانه های مردم، خون های پاک ریخته شده در خیابانها، جنایتهای رخداده در بازداشتگاههایی چون کهریزک و بازداشت گسترده ی فعالان خوشنام سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و جمع کثیری از

شهروندان ایران زمین بی تردید بخشی از سیاهترین برگهای تاریخ کشور ماست و به همین سبب مردم ایران از مراجع دینی و نخبگان سیاسی خود به حق انتظار دارند تا «تمام توان» خود را برای خدمتی تاریخی به کشور به کار ببندند و همچنان که در طول تاریخ پشتیبان ملت بوده اند، این بار نیز «رسالت» خویش را به انجام رسانند.

خوشبختیم که این انتظار بی مناسبت نبوده و در این هفته ها مراجع عظام تقلید و شخصیت‌های سیاسی تاثیرگذار کشور، با سخنان و بیانیه هایی درخور توجه نشان داده اند که همراه و همگام با مردم شریف خود هستند و تن به خواسته های نامشروع بخش تمامیت خواه حاکمیت نمی دهند.

آقایان؛

اما این کافی نیست! آنچنان که شاهد هستید،... علیه جمهوریت نظام نه تنها با وجود مقاومت تحسین آمیز ملت ایران از ادامه این مسیر ویرانگر دست نکشیده اند که هر روز بیش از گذشته خط و نشان می کشند و بازیها و نمایشهای تازه های را برای مایوس ساختن مردم به راه می اندازند تا از این راه به خواست بنیادین خود دست یابند. ما نگرانیم که اگر این مسیر پیموده شود، آنگاه نه تاکی باقی بماند و نه تاکنشانی که مراجع عظام تقلید و نخبگان سیاسی کشور بر آن تکیه زنند.

این روزها نیز می بینیم، به جای محاکمه کسانی که علیه جمهوریت نظام و رای مردم دست به ... زدند و در پی ایستادگی ملت از خونریزی ایابی نداشتند، چهره های شناخته شده، دلسوز و معتقد سی سال گذشته ی کشور را به همراه دیگر شهروندانی که گناهی جز پاسداری از جمهوریت نظام، قانون اساسی و رای خود ندارند، به دادگاهی نمایشی کشانده و پس از 50 روز بازداشت در شرایطی ویژه به اعتراف علیه خود، دوستان، شخصیت‌های ملی و جنبش سبز مردم وادار کرده اند.

ما نیز چون شهروندان دیگر این مرز و بوم این اعترافات را «بی ارزش و بی اعتبار» و تکرار سناریوهای هرگز پذیرفته نشده ی پیشین می دانیم که در باور هیچ عقل سلیمی نمی گنجد اما از آن سو به شدت نگران هستیم که روند برنامه ریزی شده کنونی از سطح چند روزنامه نگار یا فعال سیاسی و اجتماعی فراتر رفته و آشکارا مقام های شناخته شده پیشین را هدف قرار می دهد و نشانگر آن است که اگر در همین جا متوقف نشود، دیری نخواهد پایید که دیگر هیچ کس از تیررس تمامیت خواهان مصون نخواهد بود و چه بسا در آینده، مراجع تقلید و روسای نهادهای انقلابی و دیگر چهره های ملی کشور نیز متهم به «براندازی نرم» و «کودتای مخملین» شوند!

آقایان؛

مدارا با قانونشکنان و ... علیه قانون اساسی و جمهوری اسلامی، کافیتست! در همین نقطه باید پیشروی اقتدارگرایان متوقف شود تا کشور از ویرانی نجات یابد. در این راه، در غیبت تدبیر عالی، تنها شما هستید که می‌توانید با همدلی و «اتحاد» و بهره جستن از تمامی امکانات و ابزارها، مردم را تا پیروزی در جنبش سبز هدایت و راهبری و رسالت خویش را در قبال میهن، مردم، انقلاب و اسلام ادا کنید.

ما و مردم ایران چشم به راه گذر از نامه و بیانیه و سخنرانی و «اقدام عملی» تمامی مراجع عظام تقلید و آقایان هاشمی رفسنجانی، محمد خاتمی، میرحسین موسوی، مهدی کروبی و دیگر چهره ها و شخصیت‌های دلسوز کشور هستیم. در تاریخ ایران نمونه های اقدامهای عملی متحد مراجع تقلید و روحانیون و شخصیت‌های سیاسی و چهره های ملی در دسترس است و میتوان به گامهای تاریخی زمان مشروطه یا جنبش ملی شدن صنعت نفت چونان نمونه های موفق و آزمایش شده نگریست. با باید همین امروز اقدام فرمایید و یا هیچوقت دیگری برای رسالت دین خود نخواهید یافت.

امضا کنندگان:

آدینه وند احمد، فعال سیاسی
آذر شعله، مترجم
آذر شکوفه، روزنامه نگار
آرمان فر نینا، خبرنگار
آشتیانی زهره، خبرنگار
آصف فروزان، روزنامه نگار
آقازاده مازیار، روزنامه نگار
آقای ساسان، روزنامه نگار و فعال حقوق بشر
آقای سامناک، روزنامه نگار
آقای مسعود، فعال اجتماعی
آییندار جمشید، فعال کمپین یک میلیون امضا
ابراهیم زاده فرزانه، روزنامه نگار
ابراهیمی زهرا، روزنامه نگار
ابراهیمی زاده فرزانه، خبرنگار
ابوالمصومی سارا، خبرنگار
احمدیان امین، فعال سازمان دانش آموزان آموختگان ادوار تحکیم وحدت
اسحاقی امیر، فعال سازمان دانش‌آموختگان ادوار تحکیم وحدت
اسدیزیدادی حسن، عضو کمیته بازداشت‌های خودسرانه و عضو شورای مرکزی سازمان دانش آموزان ادوار تحکیم وحدت
اسکندری صادق، فعال سازمان دانش‌آموختگان ادوار تحکیم وحدت
اسکندریان زویا، فعال جنبش زنان
اسلامپور علیمحمد، روزنامه نگار و سردبیر روزنامه نوای وقت کرمانشاه

اسلامزاده مرتضی، خبرنگار آزاد
اسماعیلیگی بهرام، فعال سازمان دانشآموختگان ادوار تحکیم وحدت
اسماعیلی رشید، روزنامه نگار و فعال دانشجویی
اسماعیلی کوهزاد، فعال سازمان دانشآموختگان ادوار تحکیم وحدت
اعتمادی مهرنوش، آموزشگر و فعال جنبش زنان
افشارنیک مهدی، روزنامه نگار
اکرمی علی، عضو شورای مرکزی نهضت آزادی ایران
امامی پروین، روزنامه نگار
امیرآبادیان نزهت، روزنامه نگار
امیرخسروی اروند، کارشناس محیط زیست
امیرزاده سعید، خبرنگار
امینزاده فاطمه، فعال اجتماعی
امینزاده مهدی، فعال سیاسی و عضو سابق شورای مرکزی دفتر تحکیم
انجمن روز علی، دبیر خانه احزاب استان گیلان و سردبیر پیشین هفتهنامه گیلان بهتر
انصاری الناز، روزنامه نگار و فعال جنبش زنان
انصاریراد رضا، روزنامه نگار
انواری امیرهادی، خبرنگار
ایاز لیدا، خبرنگار
ایرانشاهی حامد، فعال سیاسی
ایرانمهر امید، خبرنگار
ایکدر سولماز، فعال جنبش زنان و عضو ستاد میرحسین موسوی
بابایی سما، خبرنگار
باقری داود، روزنامه نگار
باکری حسن، فعال دانشجویی دانشگاه خواجه نصیر
براتیان پوریا، فعال سازمان دانشآموختگان ادوار تحکیم وحدت
براهوینیونوخط بهنام، فعال دانشجویی در زاهدان
بوذری رحمان، روزنامه نگار
بهرامی نجات، فعال سیاسی
بهکام نگین، خبرنگار
بهمنی آرش، فعال دانشجویی و روزنامه‌نگار در گیلان
پاکنهاد ایمان، روزنامه‌نگار
پیغمبرزاده زینب، عضو کمپین یک میلیون امضا و کمیسیون زنان تحکیم
تابش هاید، فعال کمپین یک میلیون امضا
تاجدین بهرنگ، روزنامه نگار
تخیری نسرين، روزنامه نگار
ترکتاز آرزو، خبرنگار
توکلی حسین، فعال اجتماعی
جاوید امیر، خبرنگار
جعفری حمید، روزنامه نگار
جمالی علی، فعال سیاسی
جوالچی رضا، فعال روزنامه نگار و دبیر انجمن حمایت از حیوانات
جواهری، جلوه، فعال حقوق زنان و همسر کاوه مظفری، زندانی سیاسی
جهانبین شیدا، فعال حقوق بشر
چالاک فرانک، فعال سیاسی
حاجسیدجوادی احمدصدر، فعال سیاسی
حجتی جلال، فعال سیاسی
حسننیا آرش، روزنامه نگار
حسینخواه مریم، روزنامه نگار و فعال جنبش زنان
حسینی علیرضا، فعال دانشجویی در دانشگاه خواجه نصیر
حسینی ملیحه، خبرنگار
حیدریان فخرالدین، فعال سازمان دانشآموختگان ادوار تحکیم وحدت
حیدریزاده مقدم، فعال سیاسی
خاموشی فرشید، روزنامه نگار
خانزادی ابوالحسن، فعال اجتماعی
خانزادی شقایق، فعال اجتماعی
خردبیر علی، روزنامه نگار
خرم امیر، فعال سیاسی
خزعلی مهدی، روزنامه نگار و فعال سیاسی
خسروانی نازنین، روزنامه نگار
خسروی سروش، روزنامه نگار
خسروی مازیار، روزنامه نگار
خسروی مصطفی، فعال سیاسی

خسروی مقدم نسیم، فعال جنبش زنان
خلعتبری میثرا، روزنامه‌نگار
خیرابی ناهید، روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر
خیرخواه اکرم، فعال جنبش زنان در آذربایجان
دلیری جواد، روزنامه‌نگار
دهقان علی، روزنامه‌نگار
دهقان مصطفی، خبرنگار
راد نیما، شاعر
راستمنش آذر، روزنامه‌نگار
رجعتی مهسا، فعال اجتماعی
رحمانی مریم، عضو کمپین یک میلیون امضا
رستگاری ثمینا، روزنامه‌نگار
رشیدی لاله، روزنامه‌نگار
رضائی کاوه، فعال حقوق بشر و فعال دانشجویی
رمضانی ارسلان، فعال سیاسی و عضو ستاد ائتلاف مهندس موسوی
رمضانیان احسان، فعال سیاسی
رمضانیکانه بنفشه، خبرنگار
رنجبران علی، روزنامه‌نگار
رنجیبور، روزنامه‌نگار
رهبر محمد، روزنامه‌نگار
زار عکهن نفیسه، روزنامه‌نگار
زارعی افشین، فعال حقوق بشر
زاهدیلنگرودی احمد، روزنامه‌نگار آزاد و مستندساز
ساکلی پگاه، فعال سابق دانشجویی
سالک سجاد، روزنامه‌نگار
سجادی مهدی، فعال دانشجویی
سحرخیز مهدی، فرزند روزنامه‌نگار زندانی عیسی سحرخیز
سرابپور سونیتا، خبرنگار
سعادت آیدا، فعال جنبش زنان و فعال حقوق بشر
سعیدزاده محمود، فعال سیاسی
سعیدی شیرین، خبرنگار
سلطانین کامبیز، خبرنگار
سلمانزاده ابولفضل، عکاس مطبوعاتی
سمیعنژاد مجتبی، فعال حقوق بشر و روزنامه‌نگار
سوری پوریا، روزنامه‌نگار و فعال سابق دانشجویی
سیاسیراد علی، فعال سیاسی
سیما سلمان، فعال سازمان دانش‌آموختگان ادوار تحکیم وحدت
شجاعی صادق، فعال حقوق بشر
شفیعی حامد، خبرنگار
شمس کوروش، روزنامه‌نگار
شمشیری محسن، روزنامه‌نگار
شوراب محمد، فعال دانشجویی و عضو کمپین یک میلیون امضا
شوقی مهناز، خبرنگار
شیبانی علی، فعال حقوق اجتماعی
شیخالاسلام امیر، فعال سیاسی
شیخی شهابالدین، روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر
شیرازی فرشته، عضو کمپین تغییر برای برابری
شیرافکن آمنه، فعال حقوق زنان و روزنامه‌نگار
صادقی آرش، روزنامه‌نگار
صادقی محمد، فعال سازمان دانش‌آموختگان ادوار تحکیم وحدت
صارمیفر مهدی، روزنامه‌نگار
صالحی ادریس، دبیر سابق انجمن اسلامی دانشگاه خواجه نصیر
صحت لیلیا، روزنامه‌نگار آزاد
صحراپی سعید، فعال اجتماعی
صدرآرا روزبه، روزنامه‌نگار
صدری سمیرا، فعال سازمان دانش‌آموختگان ادوار تحکیم وحدت
صرافی حسین، خبرنگار
صرافی صبا، خبرنگار
صفسری بیژن، روزنامه‌نگار
صمدبگی بهروز، روزنامه‌نگار
ط.جلودارزاده رضا، روزنامه‌نگار
طواف محمدجواد، عضو سابق انجمن اسلامی پلیتکنیک

طهرانی فرزانه، خبرنگار
ظهیری نسرین، روزنامه نگار
عابدی احسان، روزنامه نگار
عامری سعید، عکاس
عباسی فرید، مترجم
عدلی محمد، خبرنگار
عزیزی پویا، شاعر و روزنامه نگار
عسگری مژگان، خبرنگار
عسگریزاده راحله، فعال جنبش زنان
عقلمند بهاره، خبرنگار
علمداری روزبه، خبرنگار
علوی اسماعیل، روزنامه نگار
علوی بهاره، فعال حقوق زنان
علی‌اقدام مهدی، روزنامه نگار
علیپور فرهمند، خبرنگار
علیپور محمدحسن، روزنامه نگار
علیجانی ارشاد، خبرنگار
غفاریان متین، روزنامه نگار
غفوری آرش، روزنامه نگار و رییس دفتر برنامه‌ریزی و تبلیغات ستاد 88
غفوریان بابک، روزنامه‌نگار
غیبی رضا، خبرنگار
فتحی سمیه، خبرنگار
فتحی مجتبی، خبرنگار
فتحی امیرحسین، عضو کمیته دانشجویی دفاع از حقوق زندانیان سیاسی
فتورهی نادر، روزنامه نگار
فخرایی پویان، فعال سیاسی
فرجاد فرهاد، روزنامه‌نگار
فرهادیان سروش، روزنامه نگار و فعال سابق دانشجویی
فرهنگی شهرام، روزنامه‌نگار
فیاضی بهرام، فعال دانشجویی و سیاسی
فیروزی علیرضا، فعال حقوق بشر
فیروزیراد امیر، روزنامه نگار
قاسمی فرزاد، فعال سیاسی و دانشجویی
قاسمی میثم، روزنامه‌نگار
قاسمیکرمانشاهی کاوه، فعال حقوق بشر در کرمانشاه
قاسمینژاد سعید، فعال سیاسی و دانشجویی
قاضیان حسین، جامعه‌شناس و روزنامه‌نگار
قتتایی امیر، عضو سازمان دانش‌آموختگان ادوار تحکیم وحدت در مشهد
قربانی فرهاد، روزنامه نگار
قربانپور فرشاد، روزنامه نگار
قلعی محسن، روزنامه نگار
قلیپور علی، روزنامه نگار
قهقائی آرمین، فعال اجتماعی
کاظمیان کاوه، دندانپزشک و دبیر سابق انجمن اسلامی دانشکده‌ی دندانپزشکی بهشتی
کحالزاده هادی، فعال سیاسی و عضو سابق دفتر تحکیم وحدت
کریمی روزبه، روزنامه‌نگار
کشفی علی، فعال اجتماعی
کلانی علی، فعال حقوق بشر
کلانکی سعید، فعال حقوق بشر
کلهری زهرا، خبرنگار
کمالی فرناز، فعال دانشجویی در دانشگاه رودهن و فعال حقوق زنان
کریمی امید، روزنامه نگار
گرمستانی باشار، فعال جنبش زنان
گودرزی کوهیار، روزنامه نگار و دبیر کمیته دانشجویی دفاع از حقوق زندانیان سیاسی
لقمانی معصومه، فعال جنبش زنان
مازندرانی احسان، روزنامه‌نگار
مافی حمید، روزنامه‌نگار
مجد مریم، عکاس
مجردی زهرا، عضو شورای مرکزی جبهه‌ی مشارکت
محبی اعظم، خبرنگار
محبی نوید، فعال حقوق زنان
محسنی مهدی، روزنامه نگار و فعال سیاسی

محمدخانیهیائوند سوسن، خبرنگار آزاد
محمدی داوود، روزنامه‌نگار
محمدی فرشید، برادر امیرمحسن محمدی، زندانی سیاسی
محمودیان مهدی، روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر
مدرسگرچی ژینا، فعال حقوق زنان در کردستان
مرادی سمیرا، روزنامه‌نگار
مزروعی حنیف، روزنامه‌نگار
مزروعی رجیعی، فعال سیاسی، روزنامه‌نگار و رئیس انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران
مظاهری ریحانه، روزنامه‌نگار
مظاهری مهدی، فعال اجتماعی
معمدمیهر حمید، فعال سیاسی
مفیدی بدرالسادات، روزنامه‌نگار و دبیر انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران
مقدم رضوان، فعال حقوق زنان
مقدم مهدی، فعال سیاسی
ملک مریم، عضو کمیسیون یک میلیون امضا
ملک‌محمدی لیلیا، روزنامه‌نگار
ملکیپور کامران، روزنامه‌نگار
ملیحی علی، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی
منتظری آرمین، روزنامه‌نگار
منصوری حسام، فعال سیاسی
موسوی سمانه، فعال حقوق بشر
موسوی علیرضا، فعال سازمان دانش‌آموختگان ادوار تحکیم وحدت
موسوی ملیح‌السادات، خبرنگار
موسوی نسرین، خبرنگار
موسوی‌نسب اتابک، فعال سازمان دانش‌آموختگان ادوار تحکیم وحدت
مولایی کامران، فعال سازمان دانش‌آموختگان ادوار تحکیم وحدت
مومنی مینو، روزنامه‌نگار
مهاجر آذر، خبرنگار
مهرابی احسان، روزنامه‌نگار
مهرانی بهزاد، روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر
مهرجو بهراد، خبرنگار
میردامادی مهدی، فرزند محسن میردامادی زندانی سیاسی
میرزایی احمد، فعال سازمان دانش‌آموختگان ادوار تحکیم وحدت
میرزایی شهاب، روزنامه‌نگار
میرزایی مریم، روزنامه‌نگار
میرفتاحی فاطمه‌السادات، روزنامه‌نگار
مینایی علی، فعال سیاسی
نجدی یوحنا، فعال سیاسی
نجفی مجتبی، فعال سازمان دانش‌آموختگان ادوار تحکیم وحدت
نخعی امیرعباس، روزنامه‌نگار
نعیمی سعید، فعال سازمان دانش‌آموختگان ادوار تحکیم وحدت
نوجو شیوا، فعال حقوق زنان
نوربخش شاهین، روزنامه‌نگار
نوروزیان مهدی، روزنامه‌نگار
وباب‌نینا، فعال حقوق زنان
وحیدمنش پروانه، فعال حقوق بشر
ویسمه اعظم، خبرنگار
ویسی منظر، خبرنگار
همتی زینب، خبرنگار
یاری بینا، فعال اجتماعی
یعقوبی محسن، روزنامه‌نگار
یوسفی مسعود، روزنامه‌نگار

اسامی حامیان این نامه در خارج از کشور:

آذربادگان محمدامین، دانشجوی کالج پادشاهی لندن (انگلستان)
اسدی هوشنگ، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی (فرانسه)
اسکندری محمدرضا، روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر (هلند)
امیری نوشابه، روزنامه‌نگار (فرانسه)
باستانی حسین، روزنامه‌نگار (فرانسه)
بهنود مسعود، روزنامه‌نگار (انگلستان)

- ثروتی مژگان، فعال حقوق زنان و حقوق بشر (آلمان)
 حافظی آرش، فعال حقوق زنان (آلمان)
 حسینپور فروغ، روزنامهنگار (آلمان)
 حسینیزاد لیدا، روزنامهنگار (هلند)
 حقیقتجو فاطمه، فعال سیاسی و نمایندهی پیشین مجلس شورای اسلامی (آمریکا)
 خرمی حسین، عضو شورای شهر اسن (آلمان)
 خرمی طاهره، جامعهشناس و فعال حقوق بشر (هلند)
 داوودیمهاجر فریبا، روزنامهنگار (آمریکا)
 رفیعزاده شهرام، شاعر و روزنامهنگار (کانادا)
 رفیعی بهرام، روزنامهنگار (کانادا)
 شریف سولماز، روزنامهنگار (آمریکا)
 طاهری اردوان، آهنگساز و روزنامهنگار (اتریش)
 عطری اکبر، فعال دانشجویی و حقوق بشر (آمریکا)
 علینژاد مسیح، روزنامهنگار (آمریکا)
 فاضل منوچهر، فعال اجتماعی (آلمان)
 فامیلی شیرین، روزنامهنگار (آلمان)
 فرهی فریده، استاد علوم سیاسی دانشگاه ایالتی هاوایی (آمریکا)
 قاضی فرشته، روزنامهنگار (آمریکا)
 قجر آیدا، فعال اجتماعی (لبنان)
 ماهیاز عفت، نویسنده و فعال اجتماعی (انگلستان)
 موسویخوئینی علیاکبر، فعال سیاسی و نمایندهی پیشین مجلس شورای اسلامی (آمریکا)
 میرابراهیمی روزبه، روزنامهنگار (آمریکا)
 نائبهاشم حسن، فعال سیاسی (اتریش)
 نوروز پریوش، فعال حقوق مدنی (آلمان)
 نوروزی احسان، مترجم (آلمان)
 کار مهرانگیز، حقوقدان، فعال حقوق زنان و روزنامهنگار (آمریکا)
 کاظمی نازنین، روزنامهنگار (انگلستان)
 هنروران فرهاد، روزنامهنگار (استرالیا)